

بسمه تعالی تیمناً و تبرکاً

چون کتاب مستطاب

کعبة الباکین

از آثار طبع درر بار فقید سعید آیة الله الوحید

آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه شیراز

ملقب بزاهد علیه رحمة الله الملك المجید متوفی سال ۱۳۲۹ قمری
هجری سالهای سال درپس پرده خفا بود و دراین اوان سعادت
نشان حضرلمستطاب حجة الاسلام . . .

آقای حاج شیخ عنایت الشریعه امامی

معروف به (آقای شیخ) مدظله العالی که از احفاد امجاد آن
فقید سعید میباشند درکمال سعی وجدیت آنرا احیاء فرموده
و بحلیه طبع و انتشار این آثار واشعار کوشیده اندو باملحقات
و منضمات بقلم مبارك شیم خود به

عنایة العاکفین

نامیده شد امیداست که مطبوع طبع پسند یده طبع اهل ایمان
در هر زمان گردد ودرحین قرائت همگی را بدعاء خیریادوشاد
فرموده وفراموش نفرمایند ربیع المولود ۱۳۷۴ آذرماه ۱۳۳۳



لمثال میمنت مثال جامع و ناظم و ناشر
کتاب کعبته الباکین و عنایة العاکفین

بسم الله الرحمن الرحيم

علی محمد وآله صلوات الله الملك الكريم واللعن الدائم علی اعدائهم خصوصاً علی الشيطان الرجيم

و بعد چون در کتات بغية الطالب که مؤلف آن مرحوم ارجمندی حاج شيخ محمد باقر بيرجندی متوفی سال ۱۳۵۲ هجری قمری است درصفحه ۱۴۸ آن کتاب مستطات سعادت مقرون بدين مضمون از کتاب کشف الظنون روايتی ازرسول خدا حضرت محمد مصطفی عليه وآله صلوات الله نقل فرموده که هر گاه کسی تاريخ کند عالمی را چنان است که اورازنده کند و بيان کرده آنچه فوت شده از ما بيشتر است از آنچه از کتب موجوده متفرقه بما رسيده (يعنی بسياری از علماء گذشته اند وبواسطه نداشتن تأليفات و عدم توجه و التفات اخلاف آن اسلاف بدين جهات تاريخ نشده اند) ومضافاً بر اينکه در اين ايام سعادت فرجام باتوفيقات خداوند قادر مبين از مطالعهٔ کتاب مستطاب کعبة الباکين محبوب اهل يقين کامياب وبهره مند و خورسند شده ديدم اين کتاب عظمت انتساب خطی از انشاء ات کرامت بينات و از آثار و منظومات آبدار درر بار مرحوم آية الله الحميد جدی السديد آقای حاج شيخ محمد مفيد (زاهد) امام جمعه و جماعت شيراز متوفی سال ۱۲۲۹ هجری قمری ميباشد که معظم له هم فرزند سعادتمند مفتی صفی آقای حاج شيخ عبدالنبی امام جمعه وجماعت دارالعلم شيراز که معاصر کريم خان زند بوده اند ميبوده

و هم پدر والاگهر آية الله الوهاب آقای شيخ ابو تراب امام جمعه و جماعت شيراز وهم برادر اکبر مرحوم صاحب العلوم والطائفة والايادی آقای حاج ميرزا هادی امام جمعه وجماعت شيراز (بانی مسجد حاج ميرزا هادی و دو مسجد ديگر بطور مسموع اخلاف از اسلاف مسجد گنج ومسجد معرکه خانه) هست رحمة الله عليهم رحمة واسعة وبدون زبان بازی و زمان سازی پيدا و هويدا است و گواه عاشق صادق در آستين باشد قصائدش موجب سرور و مراثيش سبب گريه وشوراست و اشاعهٔ آنها علاوه برتاريخ معظم له توسلاتی بخانواده عصمت و طهارت بخصوص حضرت خامس آل عبا عليهم التحية و الثناء خواهد بود و از آنطرف هم ملاحظه کردم ديدم عطف بمافات در تأخير اشاعه و انتشار اين آثار بسيار آفات است حال که خداوند قادر متعال مقدر فرموده که بدست اين داعی برسد بحول الله الكريم تصميم گرفتم که بمنطوقه و سارعوا الی مغفرة من ربكم و مصداق فاستبقوا الخيرات و خيرالخير ماكان عاجله درطبع وانتشار آن تسريع نمايم زيراشايد بعدازاين قدردانی نه نمايند و اين درگران مايه را ازكف بدهند يا بدست نا اهل افتد يا بفرض دابة الارض و آفات آسمانی و زمينی اين آثار و اشعاررا که مرحوم عمدة العلماء و الفقهاء الاعاظم ... آقای حاج شيخ محمد هاشم فرزند دانشمند سعادتمند آن مرحوم جمع کرده وتدوين فرموده و به کعبة الباکين نام گذاری نموده ضايع نمايد هزاران حيف ومورد تأسف بود اخلاف آثاری را که اسلاف نامی خودشان بيادگار باقی گذارده اند قدردانی نه نمايند وبآسانی ازدست بدهند بالنتيجه اين حقير سراپاتقصير

تراب اقدام حاجیان و معتمرین و زائرین مدینه سید المرسلین واعتاب
مقدسه ائمه طاهرین کمترین عباد فاقد تقوی و زاد خادم الشیعه عنایت
الشریعه اسدی جزائری امامی شیرازی (آقای شیخ) فرزند آیة‌الله‌المبین
آقای شیخ قوام الدین فرزند فقیه مستطاب آقای شیخ محمد مهدی (جناب)
فرزند مجتهد الزمان الطیب الفائح حاج شیخ محمد صالح بانی بدوی
مسجد آقا باباخان در شیراز فرزند مفتی اسعد حاج شیخ عزالدین محمد
اسدی جزائری شیرازی و نیز این داعی سبط مرحوم آیة الله جدی
المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه و جماعت شیراز فرزند فقید
سعید آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه وجماعت شیراز ملقب بزاهد
(معظم‌له) فرزند آیة الله الغنی حاج شیخ عبدالنبی امام جمعه وجماعت
شیراز (معزی‌الیه) فرزند مرحوم آیة‌الله‌الوحید حاج شیخ محمد مفید فرزند
مفتی الجامع بکل زین کریم الطرفین حاج شیخ حسین جزائری مدنی
انصاری علیهم وعلی جمیع المؤمنین و المؤمنات رحمة الله الملك الباری
میباشم ونسب داعی از طرف پدر میرسد بحبیب بن مظاهر اسدی فائز
بروح وریحان ابدی سرمدی شهید راه خدا در رکاب سعادت انتساب
حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفدا در زمین کربلا واسلاف
پدری این داعی الی زماننا هذا درمسجد جامع عتیق شیراز بامامت و
مواعظ حسنه استدامت داشته‌اند ودرمدرسه خان شیراز (امام قلیخان)
مدرس بوده اند و سلاطین وحکام معاصرین شان کمال تجلیل واحترام
و اکرام را نسبت بآنها منظور میداشته اند وعلماء و بزرگان درجه
اول فارس بوده اند واین بیان اظهر من الشمس واین من الامس است

ونیز نسب این داعی از طرف مادر میرسد بمستغرق در رحمت خداوند
باری جابر بن عبدالله انصاری واسلاف مادری داعی ونیز اجداد مادری
پدر داعی سالهای کهن بوجه احسن درمسجد سلطانی شاه ارجمند کریم
خان زند (معاصر مرحوم حاج شیخ عبدالنبی امام جمعه) ومسجد جامع
نو و غیرهما بامامت نماز جمعه و یومیه استدامت داشته اند و مرحوم
کریم خان زند بطوری اخلاص خاص بمرحوم حاج شیخ عبد النبی
امام جمعه داشته که درموقع درگذشت آن فقید سعید از ارك ومقر
سلطنتی تا صفه تربت قبرستان درب سلم شیراز پیاده مشایعت مینماید و
همیشه اجداد و اسلاف پدری و مادری این داعی بتأسیس وتدریس فقه
و اصول و معقول و منقول و مواعظ کافیه وافیه بدین اساس هادی و
رهنمای ناس بوده اند (همه قبیله ما عالمان دین بودند) و درکتاب
آثار العنایه که از تألیفات داعی بطبع رسیده وعنایة الانساب فی تاریخ
سلسله الاطیاب که تا بحال بطبع نرسیده اسامی وقسمتی اززندگانی آنها
نوشته شده و دراین مختصر مقتضی بیان مطول نبود ـ لهذا عطف باین
بیانات وبدین جهات توسلا وتمسکاً بخانوادهٔ عصمت و طهارت خصوص
حضرت خامس آل عبا علیهم التحیة والثناء بامید ثواب وخلاصی ازعذاب
و عقاب از جهة خود و اسلاف و اعقاب برای طبع و انتشار این مجموعه
وآثار و اشعار کوشیده . عجالتاً با مختصری از آثار و اشعار دیگر از
اسلاف داعی وخودداعی الحاق بکعبة الباکین نموده و نام عنایة العاکفین
را عطف بآن کرده ونیز برخود الزام نمودم آنچه را مرحوم حاج شیخ
محمد هاشم فرزند فقید سعید حاج شیخ محمد مفید امام جمعه معظم‌له

راجع بکتاب کعبة الباکین شرح داده از القاب و غیرها من البدایة الی النهایه بدون حذف و زیاده و بیرون از هرج و مرج در این مجموعه **کعبة الباکین و عنایة العاکفین** درج شود و از خداوند رحمن خواهانم که عنقریب توفیق رفیق فرماید که سایر آثار و اشعار باقیه هم طبع و منتشر گردد ـ **ان ذالک علی الله یسیر وهو علی کل شیئی قدیر**

غرض نقشی است کز ما بازماند — که هستی را نمی بینم بقائی

ان آثار نا تدل علینا — فانظروا بعدنا الی الاثار



در اوان مسعود و ربیع المولود ۱۲۷۴ قمری هجری آذر ماه ۱۳۳۳ خورشیدی شروع بمقصود میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

علی محمد و آله صلوات الله الملك الکریم

مرحوم عمدة العلماء والفقهاء الاعاظم آقای حاج شیخ محمد هاشم در دیباچه کتاب جواهر الابیات خطی که اشعار عربیه و فارسیه و مؤلفات نظم ونثر خود ایشان است نوشته اند الحاج شیخ محمد هاشم ابن شیخ محمد مفید الجابری الانصاری المدنی الشریف المشاهدی البحرانی الجزائری الشیرازی در ذیل همان صفحه خود آنمرحوم می نویسند محمد هاشم الانصاری الجابری جای دیگر آن کتاب بیان مینمایند الحاج شیخ مرتضی الانصاری من طائفتنا و نحن الانصاریون بحمد الله من ولد جابر این بیانات آنمرحوم تایید و تأکید اکیدی است که این سلسلهٔ جلیله نسب شان منتهی میشود بجابر بن عبدالله انصاری علیهم رحمة الله الملك الباری و نیز در کتاب جواهر الابیات خطی که مشتمل بر اشعار و مؤلفات خود مرحوم حاج شیخ محمد هاشم مذکور است نامبرده بیان فرموده والثالث من الزهاد الثمانیه من المتاخرین هو الذی عجزت الاقلام عن عد مدائحه العلامة العارف الفاضل المحقق المدقق السعید استادنا الاعظم و والدنا الامجد السدید شیخنا الحاج شیخ محمد مفید

عطر الله مرقده لم يوجد زهده بين الزهاد وان كان المرحوم والدى لكن الانصاف
يقتضى ذكره نيز جاى ديگر در همان كتاب جواهر الابيات خطى بيان
ميفرمايد وقال الفقهاء المتكلمون المتشرعون فى فضل هزى والنجف الاشرف
ماحارت فيه العقول وقصر عن ذكره المنقول و المعقول منهم العلامة
الطالع الشارق فى المغارب و المشارق الفقيه المحدث العارف الحكيم
الالهى والمتكلم المستقيم فى الشريعة البيضا والملة الغراء كماهى صاحب
الحكم و الاسرار والمعارف والدنا العلامة الفهامة العارف المحقق المدقق
شيخنا الشريف واستادنا اللطيف السعيد شيخ الطائفة الاثنى عشرية الشيخ
محمد مفيد عطر الله مضجعه اكثر من ما تعهده الاقلام من ان يوافى بطى تحرير
مراسمها وعجزت المقسمون عن تقسيم مقاسمها لكننا اخذنا موضع الحاجة
عن بعضها فى قصيدته اللطيفة الشريفة التى اجاب بها الجامى فى قصيدته التى
انشاها فى مدح مولانا على بن ابيطالب ع المتضمنة بمدح النجف الاشرف
فمن ابيات تلك القصيدة التى تكون من الجامى يكون مطلعها هذا ـ
اصبحت زائراً لك يا شحنة النجف ∘∘∘ بهر نثار مرقد تو نقد جان بكف
فاجابه والدى الذى هو بحر العلوم حقيقة فى قصيدته التى لم يوجد مثلها
فى القصائد وهى من الدرر الفرائد من التى بعض ابياتها هذه (شاها قد استويت
على العرش من شرف ✡ عرش عظيم اعظم رحمانيت نجف) آئينهٔ خداى نمائى
وعكس حق ✡ رحمن را تو مظهر و مراتى از شرف) الى آخر از جملهٔ آثار علميه
فقيد سعيد آية الله الحميد الحاج شيخ محمد مفيد (زاهد) امام جمعه شيراز
كه در اين اوان خطى بدست آمده كتاب اشعاريست در مناقب ومصائب
اهل بيت عصمت وطهارت مخصوص خامس آل عبا ارواح العالمين له الفدا

كه مرحمت پناه جنت آرامگاه زبدة العلماء والفقهاء الاعلام والاعاظم آقاى
حاج شيخ محمد هاشم فرزند ارجمند آن مرحوم نام آن كتاب را كعبة
الباكين ناميده‌اند واول ديباچه آن كتاب مينويسد هذا كتاب كعبة الباكين
انشاد الشيخ الفاضل المحقق السعيد الامين الحاج شيخ محمد مفيد
حشره الله فى عليين و تيلوه كتاب حجر اسمعيل انشاد ولده المبراعن المآثم
الشيخ الفاضل العالم الحاج شيخ محمد هاشم غفر الله لهما بحق القائم وبعد
از خطبه بيان نموده فيقول العبد المذنب اقل العبيد ابن العالم الزاهد
المحقق الحميد والحكيم العارف المدقق السعيد والفاضل الكامل الرشيد
الحاج المقدس الشيرازى الشيخ محمد مفيد الفقير الاثم والمنتظر الظهور
القائم سمى جد الرسول محمد هاشم هذه حكم الهيه وتحقيقات عرشيه وانفاس
قدسيه وفيوضات سبحانيه وافادات من علوم الدينية وانوار معنوية و اشراقات
طورية ومقامات تأييدية التى مستخرجة من افادات العارف الزاهد الحكيم
وانشادات الفاضل المحقق العليم العالم الربانى و المؤيد الصمدانى الذى
هو سيدى ومولائى واستادى ووالدى ومن اليه فى الحكم والمعانى استنادى
افادها وحققها فى ضمن الاشعار الفارسيه بالنفس القدسيه فى رثاء الامام الشهيد
وعزاء السيد المجيد والدر الفريد والسند اللبيب والحبيب النجيب سيد شباب
اهل الجنان واشرف ولد سيد و لدعد نان الامام المبرا من الشين ريحانة
رسول الثقلين ابى عبدالله الحسين صلوات الله وسلامه عليه فى النشائتين وشهدائه
الانجبين من اخوانه الاكرمين وولده الاطهرين واصحابه الاطيبين وهى كعبته
المقصود للطائفين الذين هم المشتاقون للعزاء والبكاء والانين ورياض العاشقين
ذى زمزم والمروة والصفا لاهل العشق والوله والصفا واسان لاهل الود والوفا
ولعمرى لم يوجد مثلها وفى القصائد و الاشعار ولم يعلم احد حدها و قدرها

اهل الاعصار فی الاکناف والاقطار وانها فرائد ماجنتها ایدی ادباء الابرار
ولایجبینها من بعده احد ابداً وان غاصوها فی بحار الافکار لانها من سنیات
الابکار فهی عظیمة المهر وجلیلة المقدار ومهرها زیادة الولاء والبکاء فی نوائب
الائمه الاطهار صلوات الله علیهم مادام اللیل والنهار وماناح حمام علی فنن الاشجار
فینبغی آن تکتب بقلم النور علی وجنات الحور وفیها الدرجات العلیته من الجنان
والحور و القصور ورتبها ونظمها یمثل زیارة العاشوراء مفتحة بها السلام
علی الاولیاء معقبته بااللعن علی الاعداء ومن فیوضات باطنه وتاییدات قدسه
انه قد جمع بین منقبتی الزیارة والعزاء لانه من المدققین و زهادالعلماء و
مداده خیر من دماء الشهداء جزاه الله عن صاحب المصیبة خیر الجزاء وانه مبتدو
ومبتکر فی هذا المضمون العالی فلم یبتدره فیه المحب العالی والعد والغالی
من الشعراء الادباء وبهذا الترتیب لم یسبقه احد من الفضلاء ونظمها باحسن
النظام و القاعدة اطعمه الله من النعیم والمائدة فالفقیر جمعتها لمقاماتها
العلیه التی عند اعلی علیین وسمیتها بکعبة الباکین ومن برکتها وفقت بانشاء
قصائد واشعار کثیرة بالعربیة و الفارسیه للبکاء والانین حتی صارت کتاباً
لی فالهمنی الله تعالی بالحاق ابیاتی الی ابیات ابی ره وکتابه المبین وتسمیة
کتابی باسم تیاسب کتابه الجلیل فلذا سمیته بهجر اسمعیل والحقه به بمناسة
الهجر بالبیت والولد الی الوالد وکتاب العزاء الی العزاء بعداز اتمام اشعار
مرحوم فقیه سدید ونبیه رشید آقای حاج شیخ محمدمفید امام جمعه و جماعت
شیراز مرحوم آقای حاج شیخ محمدهاشم فرزند دانشمند آن جناب مرقوم
داشته فی عصر یوم الاربعاء خامس عشر من شهر ربیع الاول من شهور سنه ۱۲۵۵
خمس وخمسین ومأتان بعد الالف من الهجرة النقل الاول علی مهاجرها السلام
المطول وبعد از اشعار والد ماجدشان اشعار عربیه وفارسیه خود ایشان اسم

وقسمتی هم از علم عروض وبیانات دیگریست وتاریخ آخر آن کتاب
خطی ۱۲٦۷ هزار و دویست وشصت وهفت هجری قمریست و عجالة
این داعی اقل الحجاج والمعتمرین والزائرین لقبر النبی صلی الله علیه وآله
واعتاب المقدسة الائمة الاثنی عشر والصدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء
سلام الله علیها و الصدیقة الصغری زینب الکبری فی الشام ـ خادم الشیعه
عنایت الشریعه (آقای شیخ) تیمناً وتبرکا تمام اشعار درر بار جدامجدم
فقید سعید آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه وجماعت شیراز را به
طوریکه فعلا بدست آمده در این کتاب بتوفیق الله مندرج مینمایم که
انتشار یابد واهل ایمان در هرزمان بخوانند وقدر بدانند وبعد اهم
انشاء الله تعالی اشعار مرحوم حاج شیخ محمد هاشم را نوشته وبطبع و
انتشار آن میکوشیم تا لباس آمرزش را بپوشیم واز آب کوثر بنوشیم
ان ذلك علی الله یسیر وهو علی کل شیئی قدیر وبالاجابة جدیر وچون مرحوم
حاج شیخ محمد هاشم بیان کافی و وافی به سجع وقوافی دارند ودر نظر
داشته اند که باقی بماند لذا داعی هم به طوری که اول کتاب مذکور
است تمام القاب وغیرها را ذکر مینمایم

القطعة الاولی من المقطعات السنیات من کتاب کعبة الباکین للعالم
المحقق الامین والزاهد السدید والمدقق الحمید الشیخ محمد مفید رحمه الله
فی السلام علی الحسین القتیل الشهید فی مقام التعظیم والتمجید له وکانها
خطبة لقطعاته وکتابه المجید لان مدح الحسین ع وثنائه مدح الله وثنائه

کذا مدح لرسوله صلی الله علیه و آله والائمة الطاهرین رحم الله لناشدها وراثیها و کاتبها وامنه من الوعید

بسم الله الرحمن الرحیم

بند اول

ای طالع از مشارق تو آفتاب ذات — یا مطلع التجلی یا مظهر الصفات
ای وارث شها دت کبری ز کبریا — یا مجمع الحقائق یا علة الذوات
یامن له الخلافة فی الارض والسماء — یاوجه ذی الجلال تعالی عن الجهات
ایشاه سر جدا شده مظلوم کربلا — ویخشك لب فتاده ممنوع ازفرات
بادا سلام واجب اعظم بروح تو — برجسم تو سلام زاشراف ممکنات
بر آن سرت که گشت ببالای نیزه‌ها — ظاهر از آن تلاوت قرآن ومعجزات
بر سینه شکسته ات ازسم اسبها — صدری که بود مهبط آیات وبینات
بردخترت سکینه وکلثوم خواهرت — برخواهر تو زینب وازواج طاهرات
کاش آن زمان که علة ایجاد شد شهید — درخون طپید ورفت برون از تنش حیوة
میشد قباب برسر دریای خون ملك — میشد غریق بحر فنا جمله کاینات
کاش آنزمانکه خرگه آنشاه شد نگون — میشد نگون سرادق افلاك ساهکات
کاش آنزمانکه برسر نعشش فتاده بود — زاری کنان سکینه مظلومه بابنات
میشد بنات (۱) فانی ومعدوم ومیگسیخت — عقد وجود هستی آباء و امهات
ای مظهر جلال خدا وند عالمین — مسند نشین عرش وسلیمان نشاتین

۱- ستاره‌های بنات النعش

القطعه الثانیه فی بیان السلام علی الحسین الشهید المظلوم بانتسابه الی رسول الله صلی الله علیه و آله و بیان فضائله

بند دوم

ای آنکه نور پرتو خورشید سرمدی ۱ — سلطان با جلالت وخورشید مسندی
ایسبط نامدار که روح محمدی ص ع — ویشاه تاجدار که تو جسم احمدی
ایسبط ۲ خون طپیده سلطان انبیاء — یاسیدی الحسین ویابن محمدی ص
یا ایها الشهید ۳ کیحیی ومن ثوی — فی کعبة الجلال وفی خیر مشهد
ای آفتاب مشرق افلاك لا مکان — وی آنکه در عوالم انوار مرشدی
ای آن که چون مسیح سماوی مطهری — از روح قدس و پاك زعقل مجردی
ای آنکه طینت تو مخمر بدست حق — گردیده وبروح الهی مؤیدی ...
بادا سلام ازهر ٤ انوار انبیاء — بر ذات اشرف تو که نور محمدی
از انبیاء که صاحب فضل ومحامدند — ایسبط وای سلاله احمد تو احمدی
بر پادشاه وسرور خوبان نموده اند — با این همه بزرگی وی این همه بدی
فریاد از آنزمان که ز آل زیاد وحرب — بر ذات اقدسش ستم وظلم میشدی
کاش آنزمان که پیکر اوشد بزیر خاك — جان جهانیان همه از تن برون شدی
ایسبط ناز پرورده دامان مرتضی ع — شمع فروغ بخش شبستان مرتضی ع

(۱) دائم البقا (۲) دختر زاده (۳) ای حسین شهید مثل حضرت یحیی وهر که کشته شد در راه خدا (٤) درخشنده تر

القطعه الثالثه فی انتساب الحسین ع الی امیر المؤمنین ع والسلام علیه من جهة انه ابنه وبیان فضائله من وجوه عدیدة وصلی الله علی محمد و آله

بند سوم

ایسبط با جلالت وسلطان هرولی   فرزند بادشاه شهنشاه دین علی
آن مظهر عجائب وان عون هر نبی   وان مظهر غرائب وان غوث هرولی
ایعارج معارج لاهوت و کبر یا   صاحب مقام خلوت لی قائل ولی
سلطان اولیا که بود از ولایتش   برهم وغم نائبه دهر منجلی ..
سر عظیم غامض ووالباطن الخفی   نور مبین لامع والظاهر الجلی
شاهی که درمثانی وام الکتاب حق   ویرا حکیم کرده رقم از پی علی
اشجار گر قلم شود وبحرها مداد   ازفضل اورقم نشود حرف مجملی
بی یاوری که غاصب حق خلافتش   گوساله گشت سامری ورجس نعثلی
فائز بقرب وجاه که در حالت سجود   فرقش شکافت کافر ملعون ارذلی
اخزی زهر مقاتل وملعون آخری   اشقی زهر محارب ومطرودا ولی
ایسبط آنکه افضل واعلی واعظمست   از هر علی اعظم وهر ذات افضلی
بادا سلام حق بتوای آن که آسمان   چون مقتلت بارض ندیده است مقتلی
ای ذات ارفعیکه بتو چرخ سفله کرد   آن ظلم و آن جفا که نکرده باسفلی
گشتی بکام دشمن آل عبا یزید   کردی حسین فاطمه را ایفلک شهید

القطعة الرابعة فی بیان فضائل الحسین علیه السلام وانتسابه بفاطمة ألزهراء ع وبیان مصائبها وفضیلتها والسلام علی الحسین من والدته الزکیه

بند چهارم

بر تو سلام ایشه اولاد فاطمه ع   بر روحهای قدسی واجساد فاطمه
ای نخل سر بلند ز بستان اهل بیت   ایسرو ناز پرورده شمشاد فاطمه
ای روح وجان پیکر زهرای ناتوان   روح دل شکسته نا شاد فاطمه
هرگز ندید فاطمه درا ینسرا خوشی   گویا برای غم شده ایجاد فاطمه
وحی از خدا رسید که گردد حسین شهید   با جمعی از اقارب واولاد فاطمه
ماتمسرا وبیت حزن گشت خانه اش   بودی عزا وغم همه اعیاد فاطمه
رفت از جهان رسول وخلافت ز مرتضی   کردند غصب باندك اضداد فاطمه
درخانه اش که خانه وحی ورسالتست   آتش فکند ظلم و شداد فاطمه
زد تازیانه بروی وپهلوی او شکست   کردند ترك یاری و امداد فاطمه.
برده اسیر گشتن زینب بکربلا   پهلو شکستن عمر ازیاد فاطمه
حاضر نگشت عایشه روز وفات او   از کینه وعداوت واحقاد فاطمه
رفت او بخاك در شب وممنوع شد عمر   از نعش وازجنازه واعواد فاطمه
از عرش کبریا گذرد تا بروز حشر   زاری و آه و ناله و فریاد فاطمه
ای پادشاه حاکم قاهر بگیر تو   روزی که حکم عدل کنی داد فاطمه

القطعة الخامسه فی السلام علی شهداء الکربلا و مجاوریها و ملائکتها وعلیها وعلی عامریها وعلی زوار الغریب وعلی اهل عزائه ومصیبته واللعن علی اعادیه والسلام علی ثاره

بند پنجم

برقدسیان که عاکف وسکان حائرند ۱   نزد ضریح و مرقد پرنور طاهرند

بر دور قبر اطهر آن کعبه جلال   چون نیرات وانجم افلاك زائرند

از بهر زائران شه و شیعیان او   مستغفر ازکریم گنه بخش غافرند

در گریه اندوزاری ودر رجعت وظهور   از قاتلان آنشه مظلوم ثائرند

برحاملان عرش که ازنزد ذو الجلال   تامرقد شهید بخون غرقه سائرند

بر معشر ملائکه کز ارض کربلا   تا ساحت جلال خداوند طائرند

برهر شهید ساکن حائر که شاه را   اصحاب و اقرباء وخدارا مظاهرند

زآنها علی اکبر وعباس و قاسمند   حر سعید وسعد و حبیب مظاهرند

بر معشری که کنبد وایوان کربلا   زایشان بلند باشد وبانی وعامرند

بر زمرهٔ که مشعل شمعات روضه اند   بر قبرو روضه عاکف وخدام حائرند

برشیعیان که ساکن آن ارض اطهرند   در کربلا وحائر اقدس مجاورند

بر زائران شاه که ازاهل و وزدیاد   دوری کنند وسوی شه دین مهاجرند

بر صاحبان ماتم مظلوم سر جدا   بر آن کسان که ناظم شعرند وناثرند

لعن خدای باد بر اعداء شاه دین   بر قاتلان آل عبا بر ممهدین

(۱) اطراف قبر آن حضرت

القطعة السادسة فی بیان اللعن علی اعداء آل محمد صلی الله علیه وآله بقاعدة زیارة العاشوراء

بند ششم

لعن ازخدای طاهر وبیمثل وبی قیاس   سبوح با محامد و قدوس با سپاس

وز حاملان عرش و زانواع قدسیان   وزهر پری وجن وزهر فرقهٔ زناس

برملحدی که داده بارکان دین شکست   ایوان شرع ودین چوازاو یافت ارتجاس

بر کافری که کرده بپااو بنای ظلم   از راه کفرچیده زظلم وستم اساس

بر ظالمی که ظلم ازاودیده شد وزاو   شداستماع ظلم وبر آن سمع شد قیاس

بردشمنی که بادسمومش نموده خشك   زرع رسول کرد حصادش دگر بداس

این لعنهاست برعمر آن منبع شقاق   آن مصدر شرارت وآن پایه ناشناس

آن بیحیای ظالم غاصب که داشت او   در فتنه وشرارت ودر ظلم انغماس

گوساله راکه بود ابوبکر سجده کرد   زآن روچه سامری بودش قول لامساس

این لعنها معویه را باد آن که او   دربحر کفر وشرك همی کرد ارتماس

آن شخص مرتدی که فزودی برارتکاس   وآن جسم ملحدی که شده عین انعکاس

ارکان ظلم را ز زمین او بلند کرد   کرد آن بنای ظلم عمر را فلك مماس

آن نسل حرب کافر مشرك نمود حرب   با شاه اولیاء ودر انداخت بیهراس

لعن خدا بر آن و بفرزند او یزید   لعنی که هست تا ابدالدهر برمزید

القطعة السابعه فی اللعن علی قاتل الحسین ع خصوصا علی یزید لعنه الله تعالی

بند هفتم

لعن خدا بقاتل شاه شهید باد لعن خدا وخلق خدا بریزید باد

بادا جمیع دوزخ از آن ظالم لعین با این عذاب قاتل هل من مزید باد

جبارو پر عناد وقسی بود وبی حیا از رحمت وزعفو خدا نا امید باد

منظور فیض ولطف الهی مباد او از سایه جلال الهی بعید باد

لعن وغضب زقاهر قهار منتقم اقرب باو همیشه زحبل الورید باد

دار السلام خلد ازاو پاك وشسته باد دوزخ از آن پلید همیشه پلید باد

بودی وحید آنسك ومیبود از زنا در خلد پادشه هر وحید باد

مفتاح هر گناهی وهر کفر وشرك بود اقفال هر عذاب و غضب را کلید باد

وی سرور اعادی دین بود و اشقیا از حق براو لعائن وازهر سعید باد

خصم کتاب ومصحف حق بود خصم او قرآن بروز حشرو کتاب مجید باد

لعن یزید باد بر ابن زیاد دون نسل زنان زانیه بل ما یزید باد

لعن ازل تمام وهمه لعنت ابد بر ابن سعد کافر وشمر عنید باد

لعن خدا وخلق به آل امیه باد لعنت بهند باد و به جد یزید باد

فریادو آه وناله ازاین چرخ نیلگون افکنداوز کینه حسین رابخاك وخون

القطعة الثامنه فی ذکر نوائب سادات الدین وحریمهم الطاهرات علیهم وعلیهن افضل التسلیمات

فریاد از ستیزه این چرخ رو سخت کرده چها زکینه بشاهان نیك بخت

سلطان اولیا علی وزوجه اش بتول بستند باحسین وحسن زینسرای رخت

پهلو شکسته فرق بنا حق شکافته سرازقفا بریده جگر گشته لخت لخت

فریاد از فلك که زامداد ویاریش قتل حسین نموده یزید سیاه بخت

برخاك تیره اش زجفا سر جدا فکند با آنکه بودوارث شاهی وتاج وتخت

آویخت بردرخت سری را که میشنید موسی کلام حق ززبان وی ازدرخت

شد کار سخت وبسته بشاهی که میشود آسان زاسم اعظم آنکارهای سخت

قلع درخت لعن تو ننمودی ای فلك خسف زمین کفر نکردی وما اسخت

کردی عمل کتاب ضلال امیه را بالکفر والعناد کتاب الهدی نسخت

رویت سیاه باد که روی یزید را بنمودهٔ سفید ونشانید یش بتخت

فسخ عقود هستیت ایچرخ حق کند کردی توعقد شاهی اوراوما فسخت

یا لیتنی قتلت یزیداً و لیتنی راس الدعی عبیداًبالحدید شدخت

یا سیدی الحسین سلامی علیکم یالیتنی برحلك فی الکربلاء انخت

یاصاحب الزمان که کشد تیغ ذوالفقر گیرم زقاتلان تو من ابشهید ثار

القطعة التاسعه فی مدح الحسین علیه السلام بشجاعته و بیان مصیبته صلی الله علیه وعلی ذریته

ایشاه کربلا چه علی را نده کمیت سر پنجه شهادت تو دست مارمیت

پروا نداشتی تو زاعدا که میشدند　پروانه وار زآتش تیغت رمادومیت
کی با کمال وهن نماید مقاومت　بادست ذوالجلال من العنکبوت بیت
از صولت وشجاعت حیدر بودفزون　با انکسار ظهر و مصیبات ما اتیت
روح القدس خطاب بجبریل می نمود　چون سطوت و شجاعت اینشاه هل رایت
بودی قضا شهادتت ایشاه دین پناه　لیت القضا صرفت عنك المصائب لیت
نگذاشتی بگردن خود طوق بندگی　من طاعة العبید ایا سیدی ابیت
کردی تو اختیار شها مصرع الکرام　از بهر نفس اقدس واصحاب اهل بیت
آمد بسینه ات که چه مشکوة کرده است　از عرش تاثری همه روشن بنورزیت
تیرسه پهلوئی که اجل ز آن نشانه داد　افتادی از نهیب خدنگش تو از کمیت
گشتی نگون ززین وفتادی بروی خاك　من ظهر ذی الجناح کنجم السماء هویت
کاش آنزمان فدای تو بودم بکربلا　یا لیتنی بمهجتی ایاکم وقیت
یا داعی الاله اگر ترك نصرتت　من کرده ام بجسم فباالروح قدوفیت
کم بود کوفیان زشما کشتن شبیر　زین العباد را زچه رو کرده اید اسیر

القطعة العاشرة فی بیان مصائب علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وفضیلته

افتاده بود نعش پدر در حضور او　برنیزه دید هم سری از نعش دور او
نزدیك شد که روح رود از تنش برون　بیرون رود زسر همه عقل وشعور او
این سر گذشت و واقعه هرگز نمیگذشت　وین امرهای هائله هرگز بگوش او[1]

(۱) خطور او

شاهی اسیر گشت که افلاك انشقاق　برداشت از اشاره انگشت زور او
شاهی که روح قدس بود افتخار　در بندگی وخدمت ونظم امور او
موسی زپا در آمد و کوه انشقاق یافت　از سطوت و تجلی ونور ظهور او
خالص برای حق شد وطاهر زما سوی　چون یافت جرعهٔ زشراب طهور او
فاخلع خطاب گشت بموسی از آنکه بود　در وادی مقدس آنشه حضور او
زانشاه شد کلیم وزوی یافت اصطفی　طورش نبود دفتر آمین طور او
داود را زبورچه انجیل شاه نیست　انجیل عیسوی نبود چون زبور او
سیاره وثوابت افلاك روشنست　از سینه منور ومشکوة نور او
میکرد گریه زار چهل سال بر پدر　بودی زاشك دیده اش آب وفطور او
آمیختی باشك طعام و شراب را　خون جگر بجای طعام وسحور او
آنشاه شد اسیر وفتاد ازجفای چرخ　برشام با اسیره زینب عبور او
زینب خطاب کرد که یاام شاهدین　در شهر شام باحرم رهط شاهدین

القطعة الحادیة عشر فی مصائب التی وقعت علی اهل البیت فی الشام من اللئآم

ما را بشهر شام توای برگزیده بین　یا بضعة الرسول امور ندیده بین
اخبار موحشی که شنیدی تواز پدر　در شام بیکسان وغریبان بدیده بین
ما راسیاه پوش وعزادار ونوحه گر　در ماتم ومصاب عظام شدیده بین
از ضرب تازیانه بدنها سیاه بین　رخسارهای نیلی ما از کشیده بین
سرهای سروران وبزرگان اهل بیت　بر نیزه های اهل نفاق کشیده بین

در دست آل‌حرب تومارانگر اسیر　　دلهای ما زترس اعادی طپیده بین
زین العباد را توبزنجیر و غل‌نگر　　قدش‌زجورچرخ‌ستمگر خمیده بین
جسمش نحیف‌وزارزظلم‌وستم نگر　　حال‌وملال آنشه‌و آن وردیده‌بین
کلثوم را سکینه وزینب تو از قضا　　درمسجدخرابه بکنجی‌خزیده‌بین
زنهای اهل بیت رسالت برهنه سر　　درمحفل یزیدلعین‌صف کشیده‌بین
در مجلس شراب یزید و قمار او　　اکنون سرحسین شهیدت‌بریده‌بین
چوب جفا و ظلم بد ندان اطهرش　　ازدست آن ستمگر کافررسیده‌بین
چون افعی وعقارب قتاله بین‌یزید　　ارواح‌زجسمهاهمه‌ازوی گزیده‌بین
وارد شدند اهل حرم‌چون‌مدینه را　　کلثوم زارساخت مخاطب‌مدینه‌را

القطعة الثانية عشرفی بیان وفودالاسراء فی المدینة الطیبة المقدسه وبیان عزائهم و شکایاتهم فی مصاب الشهید المستظام خصوصاً ام کلثوم الجلیلة ره بالمدینة شرفها الله

یاموضع الملائك والوحی والنزول　　یامهبط النبیو یا منزل الرسول
ایمولد شبیر وشبرسبطی النبی ص　　وی‌موطن حسین‌وحسن‌ابنی‌البتول
شهر مدینه مسکن‌وماوای اهل بیت　　شهریکه‌جبرئیل‌در آن‌داشتی‌نزول
ما رامده توراه ومیاوربنزد خویش　　مارا بحق احمد مرسل‌مکن قبول
رفتیم ما برون زتو دلشادو آمدیم　　درحزن‌وحسرت‌وشده‌دلهای ماملول
دیدیم‌ما مصائب عظمی که می‌شود　　زایل زیك مصیبت آن‌خلق راعقول

ابدان سیاه‌وتیره‌شود روزهاچو شب　　و الارض و الجبال لزلزالها نزول
با ما حسین بود وشدآنشاه‌سر جدا　　با جمعی ازاقارب وازعترت رسول
برگشته ایم ونیست بهمراه‌اهل‌بیت　　آن سید شباب بهشت و سر کهول
خورشید آسمان امامت بکربلا　　بنموده باکواکب افلاك دین افول
گویم چه‌ای مدینه‌وازمن‌چه‌بشنوی　　یا مهبط الرسول تعقل لما اقول
افزون تر ازبقای سموات وعمرارض　　اظهار قبح ماصدرت عنهم یطول
از ما مپرس‌ظلم اعادی وسرگذشت　　نتوان جواب‌دادن‌تو فاترك‌السئوال
بعد ازحسین‌برادر و آن تاج افسرم　　دیگر کجاست عزت‌من‌خاك‌برسرم

تمت القطعات الموسومات بکعبة الباکین المنسوبات الی الزاهد العلامة فی مصیبة السادات بخط الفقیرالحقیر صاحب المعاصی و الهفوات ولده‌المذنب‌العاصی المبتلی‌بالغفلات‌والشهوات کیف‌اقول اناولده‌المبراعن المآثم بل من‌عبیده‌ورعیته الابق الاثم لکننی المنتظر لظهور القائم‌محمد هاشم فی عصر یوم الاربعاء خامس عشر من شهر ربیع الاول من شهور سنه١٢٥٥ خمس وخمسین وماتان بعد الالف من الهجرة العقل الاول علی مهاجرها السلام المطول ویتلوه النوحة الجلیلة وبعض القصائد فی مدح مولاناالب الائمة الاماجد علی بن ابیطالب الولی‌الامیر الامجدالماجد المولی‌المقصود القاصد ویتلوه سایر القطعات ثم یتلوه کتابنا المشتمل علی‌العربیة والفارسیة الموسوم بحجراسمعیل‌انشاد العبد المذنب‌الذلیل

والکاتب العلیل مستمداً فی جمیع الامور من الله الملك الجلیل انه خیر معین ودلیل والنوحة هذه

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه خیر نساء العالمین در عزای شاه مظلومان حسین
گریدو گوید بزاری کوحسین کوحسینم کوحسینم کوحسین
می نماید نوحه ها بر سروران میکند بر پا عزا های شها ن
گوید او در هرعزا شیونکنان کوحسینم کوحسینم کوحسین
گاه در بیت الحزن دارد عزا در مدینه مینماید نوحه ها
گوید او گریه کنان با انبیاء کوحسینم کوحسینم کوحسین
کو محمد صاحب وحی و سور قبله املاك و مخدوم بشر
کو محمد آنکه میبودم پدر کوحسینم کوحسینم کوحسین
کو محمد صاحب معراج وتاج کو محمد صاحب نورو سراج
دیده ودلرا ضیاء و ابتهاج کوحسینم کوحسینم کوحسین
این ابن من علا ظهر البراق این ابن ذوالمزایا و السباق
جاوز العرش العظیم و الطباق کوحسینم کوحسینم کوحسین
گوید آن مظلومه دربیت الحزن کوحسن سبط شهیدم کوحسن
کو سرور سینه وفرزند من کوحسینم کوحسینم کوحسین
کوحسن آن سبط خیرالانبیاء کوحسن آن رابع آل عبا

کو حسن آن کشته ز هر جفا کوحسینم کوحسینم کوحسین
این ابنی ابن ابنی الحسن این ابنی الشهید الممتحن
این ابنی صاحب الوجه الحسن کوحسینم کوحسینم کوحسین
حمزه عم آن شه لولاك کو حمزه آن مقتول سینه چاك کو
جعفر طیار با املاك کو کوحسینم کوحسینم کوحسین
آه کو اصحاب خیر المرسلین کو شهیدان احد ازتیغ کین
تیغ کین اهل کفرو مشرکین کوحسینم کوحسینم کوحسین
آید او گاهی بزاری درنجف گوید او کو قاسم نارو غرف
کوعلی از تیغ اعداء شد تلف کوحسینم کوحسینم کوحسین
مرتضی کو کزشهادت فوزیافت از علی ذوالعلا رو بر نتافت
آنکه درمحراب فرق اوشکافت کوحسینم کوحسینم کوحسین
این ابن الوصی المرتضی این ابن الحسام المنقضی
خیر من یاتی وخیر من مضی کوحسینم کوحسینم کوحسین
آید او گاهی بدشت کربلا گویداو کوغرقه خون سرجدا
کو حسین سر جدایم از قفا کوحسینم کوحسینم کوحسین
کو حسینم مظهر حسن وجمال آنکه گشته پیکر او پایمال
کوشوار و زینت عرش جلال کوحسینم کوحسینم کوحسین
کوحسینم نور و فخر کاینات والد وجد مصابیح هداة

آنکه شد ممنوع از آب فرات
کوحسینم کوحسینم کوحسین

کوحسینم آنکه گردیده اسیر
زینب اوعابدش شد دستگیر

در برش مذبوح گشته طفل شیر
کوحسینم کرحسینم کوحسین

این من رباه دهراً جبرئیل
این من ناغاه فی المهد الجلیل

این سبطی این مذبوح القتیل
کوحسینم کوحسینم کوحسین

این سبطی الشهید المبتلی
این ابنی الحسین المعتلی

من علا کتف النبی المصطفی
کوحسینم کوحسینم کو حسین

این ابنی ذوالرزایا و الشجون
آنکه رنگین گشته ریش او بخون

خون نگریم بر حسین خویش چون
کوحسینم کوحسینم کوحسین

کوحسینم آن شهید سربلند
آنکه چوب از کینه وعدوان زدند

بر دهان وبرلب آن ارجمند
کوحسینم کوحسینم کوحسین

آه کو فرزند ما عباس ما
آه کو عباس ما آن ماه ما

آنکه جان کرده فدادرراه ما
کوحسینم کوحسینم کوحسین

کو علی اصغر و کو اکبرم
آن شبیه والد و پیغمبرم

آن ضیاء دیده و تاج سرم
کو حسینم کو حسینم کوحسین

آه کو فرزند نو داماد ما
قاسم ناکام دل نا شاد ما

سر جدا گشته همه اولاد ما
کو حسینم کوحسینم کوحسین

اقربائی این اهل الا بتلاء
این اصحاب الحسین فی کربلاء

عمهم الحتف فیها البلاء
کو حسینم کو حسینم کوحسین

گاه میگوید ببغداد آنجناب
ابتلی سبطی بنصب و عذاب

با دل پر آتش وچشم پر آب
کوحسینم کوحسینم کوحسین

این ابنی السمی للکلیم
مظهر الاسم الالهی العظیم

این ابنی کاظم فهو الحلیم
کوحسینم کوحسینم کوحسین

آه کوموسی بن جعفر آنشهید
سمه الشیطان هرون الرشید

سمه السندی طوعاً للعنید
کوحسینم کوحسینم کوحسین

درخراسان آید او آتش بسر
چون خور آسان آیداو همچون قمر

گوید او کوشاه صدپاره جگر
کوحسینم کوحسینم کوحسین

گوید او بازاری وآه فسوس
این ابنی من ثوی فی ارض طوس

این اشراف المعالی والعکوس
کوحسینم کوحسینم کوحسین

این ابنی الرضا الراضی الامین
کورضا فرزند من سلطان دین

آن شهید زهر مأمون لعین
کوحسینم کوحسینم کوحسین

تا قیامت فاطمه زاری کند
اشك خونین بر رخش جاری کند

بر حسین خود عزا داری کند
کوحسینم کوحسینم کوحسین

با همه حوران واشراف زنان
تا قیامت بر سر وسینه زنان

باشد وجاری نماید بر زبان
کوحسینم کوحسینم کوحسین

هذه قصیدة عرشیة للزاهد العالم السدید الاستاد المحقق المدقق الحمید اهل الهدایة والارشاد الفاضل السعید والنحریر الرشید والدنا

المرحوم شیخ محمد مفیدره فی مدح سیدناومولانا وامامنا امام الموحدین
وقطب العالمین اسد الله و اسد الرسول الامین حجة الله علی اهل السموات
والارضین خیر خلق الله من بعد الرسول وسید الاوصیاء المرضیین امام
المشارق والمغارب علی بن ابیطالب امیر المؤمنین متضمنة فی مدح مدفنه
الشریف الالطف النجف الاشرف علیها وعلی المدفون فیها اشرف التسلیمات
والتحف فرایت مناسباً ان نذکر فی هذا الکتاب و غیره وفقنا الله وجمیع
اخواننا من کل باب فذکرتها واشرت الی معانیها ولغاتها فی حواشیها

بسم الله الرحمن الرحیم

شاهاقداستویت علی العرش من شرف — عرش مجید اعظم رحمانیت نجف

آئینهٔ خدای نمائی وعکس حق — رحمان را تو مظهرومر آتی ازشرف

داری تو مظهریت اسماء حق تمام — چون شمس انتصافی وچون بدر منتصف

برعرش استوا چه نشینی زکبریا — اشراف اهل عرش بنزدت کشند صف

حق طاهرست و پاك توهم پاك وطاهری — پاکی زهر قبیح وزهر رجس واز سرف

قصر فلك اساس نجف شرفها براوست — یکشرفهٔ زروی شرف عرش از آنشرف

درنزد بارگاه تویك گوشواره نیست — جنات عدن واسعه باآن همه غرف

قبرت زکعبه برترودارالسلام تو — بهتر زمشعر و زمنی و ز مز دلف

جای امید خلق بود بارگاه تو — شاهان بدرگه تو همه سائلان بکف

بحر محیط ذاخرجودی وهر محیط — در نزد بخشش تو بود قطرهٔ و کف

باریده ابر جود زبحر وجود تو — بربام آفرینش والسطح قد و کف

باشد برای پیشکش ایشاه اولیاء — دلهای پر زعشق ولا احسن التحف

دلهای پر زنور که خورشید میکند — زان اقتباس نورو کند کسب از آنشرف

دلها که روی کرده زآفاق سوی تو — باصدهزار بهجت ومشتاقی و شعف

دلهای باصفا که درآنها گذشته است — عشق وولاء وحب تواز باطن وشغف

پروانه وارسوخته برشمع روضه ات — پروانه کرده هیچ زاحراق واز تلف

بر گرد بارگاه تو گردند اشکبار — دیوانه تو گشته چومجنون و بودلف

شاها تو در فاخر ودریای سرمدی — هستند دیگران همه مانندهٔ صدف

تو جوهر وجودی وسردو عالمی — الویل والعذاب لمن عنکم صرف

بنگاشتی بلوح قضا و قدر تمام — کردی توختم مهرزبان قلم فجف

دست خدائی تو زخیبر بکند در — می بودهمچو کوه وزکاه آمداواخف

ازسطوت تو گشته نهان عقل کل بنفس — در دیده چون بجسم گری نفس از آنکشف

بعد از فوات عصر زمغرب برای تو — بر گشت آفتاب و بگردید منکشف

اهل نبوتیدو رسالت مقام وحی — از نزدحق ملائکه راجمله مختلف

در نزد روح قدس بود منزل شما — جاومکان خصم بنثل است ومعتلف

پیوسته هست مرتع تو درریاض قدس — باشد چرا یخصم تودر آب ودر علف

از تیر لعن خصم تورا من هدف کنم — گوسامری پرست نماید مرا هدف

هرشانه بین نشانه زخصم توداده است　　آشوب کفرد فتنه ز نادادن کتف
هرون[1] بودوحضرت داود[2] وبوالبشیر[3]　　هستی تو ٤ رابع الخلفاء ایشه از خلف
گوساله را بتخت نشاندن بجای تو　　دور است از طریقه ادراك واز نصف
داد این عمل نتیجه زملعون سامری　　قتل دوقرط عرش الهی ودو شنف
شاهیکه سوخت زاخگر الماس ریزها　　شاه دگر که گشت شهید او بارض طف
زین ماجرادودیده ام ازاشك گشته زخم　　گشته دلم گداخته ازحسرت واسف
طوفان نوح کم بود از آب دیده ام　　وزآتش خلیل فزون دردلست تف
یابد دلم شفا چه بسوزانداز غضب　　گوساله را خدای و ذرا ته نشف
ایشاه دین تو کوثر علمی وحکمتی　　خوش کرده نوش هر که از آن نهر واغترف
عارف بنفس اقدس خودزانکه گشتهٔ　　تو اعرفی بربك من کل من عرف

۱ـ لان الله یقول حکایة عن موسی بن عمران واذقال موسی لاخیه هرون اخلفنی فی قومی

۲ـ لان الله یقول یا داود انا جعلناك خلیفة فی الارض

۳ـ لان الله تعالی یقول واذ قال ربك للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه ای جاعل آدم خلیفتی فیها

ابن المفیدره اصل رابع الخلفاء لان انبی صلی الله علیه و آله یقول علی منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لانبی بعدی

افضل ز عالمی و زعالم تو اعرفی　　طوبی لمن اقر لك الفضل واعترف
کنه صفات وذات تورا هیچکس نیافت　　عاجز زوصف ذات توشد کل من وصف
گردند اهل فضل چه از یکدیگر جدا　　هستی تو یکطرف همه عالم بیکطرف
باشد ولایت تو امان ازعذاب حق　　حصن است ومعقل است وحصار است مکتنف
آورده ام پناه بحصن ولایتت　　مارا بده توراه ودرآور تو درکنف

دوازده بند قدیم مرحمت وغفران پناه جنت ورضوان جایگاه المستغرق فی بحار رحمة الله الملك المجید الحاج المقدس الزاهد العارف العالم السعید الحاج شیخ محمد مفید طاب ثراه بسیاق مرحوم محتشم کاشی اعلی الله درجته بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد فیقول العبد المذنب المبتلی بالذنوب والخطیئات محمد هاشم المعتاق الی الله خالق الارضین والسموات ومن انشادات الاستاد المحقق الزاهد العلامة صاحب الافادات والکرامات شیخنا ووالدنا ومولانا المرحوم ذی الدرجات الرفیعات والمقامات العالیات هذه القطعات فغب ما ذکرت القطعات الجدیدات تحصلت القدیمات و ذکرتها فی کتاب کعبة الباکین فی مصاب الشهید المظلوم الامین صاحب المصیبات الراتبات سیدنا ومولانا وامامنا القتیل ابی عبدالله الحسین سید شباب اهل الجنات ونسئل الله تعالی ان یوفقنا بالفوز الی السعادات انه ولی الحسنات

بند اول

القطعه الاولی

بازاین چه شورش استکه درخلق عالمست ☆ بازاین چه نوحه وچه عزا وچه ماتمست

دیگر عزای کیست که از روی منزلت ☆ صاحب عزا بعرش خداوند عالمست

اسماء ذوالجلال عزادار گشته اند ☆ این ماتم وعزامگر ازاسم اعظمست

صبح قیامت است ودمید آفتاب او ☆ یا شام ماتمست وهلال محرمست

این ماتم ومصیبت و این شور رستخیز ☆ گرخوانمش قیامت عظمی بسی کمست

در عرش کبریا که غم آنجانه آشناست ☆ روح القدس برای چه باناله محرمست

برانس وجن وجملهٔ کروبیان عرش ☆ واجب چراست ماتم وشادی محرم است

آدم برای کیست عزادار دم بدم ☆ از بهر کی مصیبت وافغان خاتمست

موسی سیاه بهر که دربرنموده است ☆ نیلی لباس بهر چه عیسی بن مریمست

گوبا عزا وماتم فرزند مصطفی است ☆ آن سروری که برهمه عالم مقدمست

مظلوم سرجدا شده سلطان خافقین ☆ نور دودیده وخلف مرتضی حسین

بند دوم

القطعه الثانیه

سلطان با جلالت ایوان کربلا　　خورشید نوربخش فروزان کربلا

شاهیکه برده خاتم اورایزید دیو　　دور ازنگین وتخت سلیمان کربلا

سبط غریب وبیکس ومظلوم کم سپاه　　سالار کشتگان وشهیدان کربلا

هرجاکه هست آیهٔ کرب وبلاوغم　　این آیه ایست آمده درشان کربلا

گلهای سرخ رنگ شهادت شکفته شد　　از آب نیزه ها بگلستان کربلا

از اره های ظلم اعادی فتاده گشت　　نوسروهای ناز خیابان کربلا

اطفال شیرخواره آنشاه تشنه لب　　گشتند پروریده بدامان کربلا

بود آفتاب خیره از آن شمعها که گشت　　خاموش وسرجدا بشبستان کربلا

طوفان کربلا زدوعالم گذرنمود　　طوفان نوح شبنم طوفان کربلا

خونابه میرود بدل آسمان پیر　　از کشتن حسین وجوانان کربلا

فریاد از آنزمان که بجوزا رسیده بود　　فریاد و الامان اسیران کربلا

پیمان کربلا چه بزنجیر وبند شد　　روح القدس بحالت او دردمندشد

بند سوم

القطعه الثالثه

کاش آنزمان که شاه زاسبش نگون شدی

هفت آسمان وهفت زمین سرنگون شدی

کاش آنزمان که رایت ایمان فتاده شد

اعلام کفر و شرك همه واژگون شدی

کاش آنزمان که سروقد شاه دین شکست

قدهای چون الف همه مانند نون شدی

کاش آنزمان که خانهٔ ایمان خراب شد

شام ستم چو خانهٔ قارون دون شدی

کاش آنزمان که شمس امامت بکربلا
شد منکسف تمام جهان قیر گون شدی

کاش آنزمان که سرور عالم شهید شد
عالم تمام از عقبش کن فکون شدی

کاش آن زمان که سبط پیمبر بخون طپید
جام جهان نمای فلك جام خون شدی

کاش از برای قهر اعادی در آنزمان
دست هلاك قاهر اکبر برون شدی

کاش از عذاب عاد وثمود اندر آنزمان
بر دشمنان آل محمد فزون شدی

صورت عزای شاه شهیدان اگر نبود
شور وغریو وغلغله در حشر چون شدی

آنشاه سر جدا شده را بی سر آورند
فریاد واحسین بمحشر بر آورند

بند چهارم

القطعه الرابعه

ارواح را چه برمحك ابتلا زدند   اشباح خلق را چه برنج وبلا زدند

اول زدند قرعه باسماء انبیاء   پس قرعه را بطایفه اولیا زدند

آل امیه سنك بدندان مصطفی   روز احد زظلم و زکفر و جفا زدند

ازبهر آنکه هند زکینه جگر خورد   خنجر بنعش حمزهٔ شیر خدا زدند

اهل نفاق وغصب خلافت زاهل بیت   در از ستم بپهلوی خیر النساء زدند

شمشیر زهر دار بمسجد مخالفان   بر فرق تاجدار شه لا فتی زدند

زهر جفا معویه دادی بمجتبی ع   خنجر بحلق تشنه لب کربلا زدند

عباس را که بود سپهدار هر دو دست   تیغ از جفا وظلم وستم اشقیا زدند

آتش زدند لشکر اعداء بخیمه‌ها   سرهای سروران همه بر نیزه‌ها زدند

چوب ازجفا و کفر بدندان شاه دین   آل زیاد و حرب لعین بر ملا زدند

نزدیك شد که خانهٔ ایمان شود خراب   ازبس وقوع یافت در آن وهن واضطراب

القطعة الخامسة

بند پنجم

چون نوبت جهاد بسلطان دین رسید   فریاد وناله تا فلك هفتمین رسید

برخواست ازملائك هفت آسمان خروش   چون شه سوار عرصهٔ مردی بزین رسید

صفهای کافران همه ازیکدیگر شکافت   برق اجل بخرمن اصحاب کین رسید

یك نهصد وهزار جراحت زدشمنان   بر پیکر مطهر آنشاه دین رسید

از کافران عرصهٔ هیجا خدنك وسنك   نور دوچشم فاطمه را بر جبین رسید

تیر سه پهلوئی زقضا وا محمد آه   بر سینه شریف امام مبین رسید

آن تیر بر تن شه لب تشنه کار کرد   شاه شهید خسته جگر بر زمین رسید

رکن عظیم عروه وثقی شکسته شد   هنگام قطع رشته حبل المتین رسید

در کربلا برای عزاداریش رسول ص   با انبیاء و قاطبهٔ مرسلین رسید

بهر عزا و ماتم آنشاه مرتضی ع   با اوصیاء وسلسلهٔ طاهرین رسید

زهرا دریده جامه برایش بکربلا   با حوریان روضهٔ خلد برین رسید

آمد برای دیدنش ازعرش ذوالجلال   بادست لطف خویش زدود از رخش ملال

بند ششم

القطعة السادسه

روز جزا چه خلق بمحشر قدم زنند   ازحق صلا به بخشش جود وعدم زنند

آید حسین بمحشر واحباب همرهش   پس برسرش زرایت حمدی علم زنند

اهل عزا و مرثیه گویان شاه را   از بهرشان ثواب شهیدان رقم زنند

خلعت کنند در برشان از لباس نور   تاجی زنورحق بسر محتشم زنند

آن کافران که غصب خلافت نموده اند   دین خداو شرع نبی را بهم زنند

آنها که کشته اند جوانان اهل بیت   آل امیه کز ستم و ظلم دم زنند

سوزد زآتش غضب آن مخالفان   هر بت پرست نعره زسوز الم زنند

آن اهل ظلم راچه بمحشر صلا زنند   آوازها بلات وعزاو صنم زنند

قعر جهنم از عمراست آنسك ذلیل   بر نیزه او نموده سرسرور قتیل

بند هفتم

القطعة السابعه

یکنیزه چون بلند شداز خاك كارزار   خورشید عرش رفعت وافلاك افتخار

آفاق سربسر همه تاريك وتيره گشت   عالم تمام چون شب دیجور گشت تار

ازپشت ذوالجناح چه افتاد بر زمین   سبط نبی که برسر دوشش شدی سوار

برخاك كربلا چه فتاد ازجفاو ظلم   آن نعش خون طپیدهٔ صدچاك پاره پار

زان ماجرا بخاك مذلت نشست عرش   افكند برزمین زمصیبت دو گوشوار

لرزید آنچنان که بخاطر رساند عقل   آغاز روز محشر وانجام روزگار

زینت فکند ازهمه اندام خود بهشت   رضوان گرفت ماتم و گردید اشکبار

زهرا رسید برسر نعش حسین خویش   خونین نمود چهره و بگریست زارزار

گردی عظیم خواست چنان اززمین که رفت   ازچرخ هفتمین بسر عرش کردگار

گفتا زروی دانش خودعقل کل نشست   بر دامن جلال خداوند این غبار

گرچه منزه است جناب مقدسش   از ماتم ومصیبت وازحزن و انکسار

صبح منیر دهر فلك همچوشام کرد   چون روی اهل بیت رسالت بشام کرد

بند هشتم

القطعة الثامنه

بر قتلگاه چون گذر بیکسان فتاد   شورو غریو وغلغله در لامکان فتاد

بشکافت آسمان زقیامت درآنزمان   لرزیدن زمین وقیامت عیان فتاد

چون چشم سروران و خواتین اهل بیت　　بر نعشهای بی‌سر آن سروران فتاد
فریاد واحسین رسید از زمین بعرش　　در اهل آسمان وزمین الامان فتاد
از گریه‌ها وزاری طفلان بی پدر　　زاری و گریه بر همهٔ قدسیان فتاد
از واابتاه گفتن سجاد بر پدر　　واسیداه در صف کرو بیان فتاد
آن نوحه‌ها بخلد رسول خدا شنید　　شور و عزا بحلقه پیغمبران فتاد
بر نعش آن شهید جفا واحسین کنان　　کلثوم زار دختر شاه زنان فتاد
خود را سکینه برسر نعش پدر فکند　　چندان گریست زار که او بیزبان فتاد
زینب بروی نعش برادر بخون طپید　　آتش ز گریه‌اش بزمین و زمان فتاد
زهرا چه دید حالتشان را ز هوش رفت　　شیون زخلد در همهٔ حوریان فتاد
کرد این خطاب زینب مظلومه بارسول　　با چشم اشکبار و بدل آتش ملول

بند نهم

القطعة التاسعه

این تاجدار یثرب و بطحا حسین تست　　این شهسوار عرصهٔ هیجا حسین تست
این نخل سربلند که از دست کوفیان　　در کربلا فتاده شد از پا حسین تست
این شهسوار عرصهٔ مردی که او فتاد　　از پشت ذوالجناح بصحرا حسین تست
این سرور شهید که گردیده ذوالجناح　　از خون او چه لالهٔ حمرا حسین تست
این شاهباز اوج سعادت که بر تنش　　از تیرها بر آمده پرها حسین تست

این شاه نا امید که امروز شد شهید　　تا او کند شفاعت فردا حسین تست
از روی جد امجد خود او حجاب کرد　　این شکوه‌ها بمادر علیا جناب کرد

بند دهم

القطعة العاشره

یا امنا تو واقعهٔ کربلا ببین　　ما را اسیر لشکر اهل جفا ببین
یا بضعة الرسول حسین عزیز را　　در نزد ذوالجلال ذبیح و فدا ببین
زینت فزای منبر و محراب اولیاء　　بر خاك بی عمامه و دور از ردا ببین
از صرصر عداوت اعداء نا بکار　　در باغ دین شکست بنو سروها ببین
این تن که بود زینت آغوش و دامنت　　در خاك و خون فتاده تو در کربلا ببین
حلقیکه بود بوسه که جد او رسول　　مذبوح تیغ و خنجر شمر دغا ببین
صد پاره از دریدن سگهای بی حیا　　اعضای نور دیدهٔ شیر خدا ببین
زنهای اهل بیت رسالت برهنه سر　　بیرون دویده مضطرب از خیمه‌ها ببین
نو دختران اهل حرم چون بنات نعش　　بر دور نعشها بسر کشته‌ها ببین
اهل حرم که چادرشان را ندیده حور　　بی معجر از جفا و ستم برملا ببین
داد از یزید منبع طغیان و هر فساد　　از زاده زیاد هزاران هزار داد

بند یازدهم

القطعة الحادیه عشر

ای بیحیا عمر تو چه بیداد کردهٔ　　اصلاح از علی و تو افساد کردهٔ

کردی خراب خانهٔ ایمان تو از اساس تعمیر و طرح خانهٔ الحاد کردهٔ

کردی هر آنچه خواسته‌ای بیحوا دلت انکار روز محشر و مرصاد کردهٔ

هر آسمان و ظلم که برپا و دائراست ایمصدر شرور تو ایجاد کردهٔ

فرق علی بکوفه زشمشیر تو شکافت تو دشمنان شاه همه شاد کردهٔ

از تو شکست پهلوی زهرا بضرب در اورا شکسته خاطر و ناشاد کردهٔ

ابن زیاد و شمر و یزید آنچه کرده‌اند حقا تو کردهٔ و تو ارشاد کرده

کشتی علی اکبر ناشاد را زظلم زین العباد در غل واصفاد کرده[1]

از تو عروس حجله سیه پوش گشته است ماتم تو سور قاسم داماد کردهٔ

موسی بن جعفر از تو بزندان فتاده است آن شاه را شهید به بغداد کردهٔ

زهر جفا بطوس رضا را تو دادهٔ مامون را بظلم تو استاد کردهٔ

ترسم دمی تورا که بمحشر در آورند از آتش تو دود زمحشر بر آورند

بند دوازدهم

القطعة الثاني عشر

دیگر مگوی مرثیه دلها کباب شد از آن ستم که بر شه عالیجناب شد

دیگر مگوی مرثیه عالم بخون طپید زآن ماجرا که بر خلف بوتراب شد

---

(۱) اصفاد قوله تعالی مقرنین فی الاصفاد ای القیود والاغلال التی توثق بها الارجل - مجمع البحرین

دیگر مگوی مرثیه کز اشك چشمها آفاق سربسر همهٔ دریای آب شد

دیگر مگوی مرثیه شد بحر خون زمین هفت آسمان زگریه چه ابر و سحاب شد

دیگر مگوی مرثیه عالم سیاه شد تاریك و منکسف همهٔ آفتاب شد

دیگر مگوی مرثیه ختم کلام کن ختم رسل بگریه و در اضطراب شد

دیگر مگوی مرثیهٔ زهرا ز هوش رفت زد نعرهٔ و چهرهٔ او ماهتاب شد

دیگر مگوی مرثیه شد در عزا بهشت زینت وکند از سر و نیلی قباب شد

دیگر مگوی مرثیه دوزخ خروش کرد آمد بجوششی که گمان عذاب شد

دیگر مگوی مرثیه کز شور مرد و زن چندن هزار روز قیامت حساب شد

تا چرخ سفله بود جفائی چنین نکرد با هیچ آفریده خطائی چنین نکرد

دراین موقع اشعاری راکه مرحوم آیة‌الله الزاهد السدید جدامی این داعی و جد والد ماجد داعی آقای حاج شیخ محمد مفید امام جمعه و جماعت دار العلم شیراز ملقب بزاهد انشاء فرموده بودند و مرحوم فقیه عالم آقای حاج شیخ محمد هاشم فرزند ارجمند دانشمند آن مرحوم در کتاب مستطاب کعبة الباکین جمع نموده دراین کتاب عنایة العاکفین تمام آن ثبت گردید وبقیه اشعار عربیه وفارسیه که ضمیمه واز ملحقات کتاب کعبة الباکین است واز انشاءآت وافادات مرحوم حاج شیخ محمد هاشم معظم له میباشد ونام گذاری شده ازطرف آن شیخ جلیل بحجر اسمعیل انشاء الله بعداً باتوفیقات خالق ارضین و سماوات در طبع وانتشار آن خواهد کوشید

وتقدیم دوستان از اهالی شهر وبوستان وساکنین در هندوستان بقدر مقدور ومیسور میشود ان ذلك علی الله یسیرو هو علی کل شئی قدیر و بالاجابة جدیر وراجع باسلاف واخلاف مرحوم حاج شیخ محمد مفید امام جمعه کتابی مشتمل بر اسامی ونام گرامی این سلسله جلیله و خانواده هائی که منسوب بآنها هستند مدتی است این داعی ساعی بر جمع آوری هستیم واز خداوندرحیم رحمن خواهانم که عنقریب توفیق طبع وانتشار آنراحاصل نمایم ولی چون یك نفر پسراز فرزندان مرحوم حاج شیخ محمد مفید امام جمعه شیراز (ملقب بزاهد) که نام نامی ایشان مرحوم آیةالله الوهاب جدی المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه وجماعت شیرازعلیهم وعلینا وعلی جمیع المؤمنین والمؤمنات رحمة الله الملك التواب اشعارعربیه درمدح وصلوات بر چهارده معصوم پاك وشموس تابناك واسباب ایجاد افلاك واملاك ازانشاءآت آنمرحوم باقی بوده وآنمرحوم در سنه ۱۲۷۲ هجری قمری درشیراز برحمت الهی واصل گردیده ودر صفه تربت دزب سلم قبرستان شیراز مدفون شده اند لذا برای یادبودواجروثواب آن اشعار دراین کتاب اشعار وبدون هرج و مرج درج میشود که اهل ایمان وشیعیان بخوانند وقدر بدانند و بدعاء خیر آنمرحوم وداعی واسلاف واخلاف ما وخودشانرا یادوشادفرمایند

ان آثار نا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الاثار

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنآ صل علی نورالهدی علة الایجاد ختم المرسلین

احمدالمختارسلطان الوقار افضل الماضین خیراللاحقین

وعلی بدرالدجی نجم العلی اسد الله امیر المؤمنین

الذی بات فراش المصطفی لیلة الغار لدفع المشرکین

وعلی المعصومة المحترمه فاطم الزهراء ام الراشدین

وعلی المقتول بالسم النقیع حسن الخیر امام العارفین

وعلی السبط الشهید المستظام الحسین الطاهر الطهر الامین

وعلی یعقوب آل المرتضی سید السجاد زین العابدین

وعلی مهبط اوحاء السماء باقر العلم جمال الصالحین

وعلی الصادق مصباح الظلم محیی الملة و الشرع المبین

وعلی الکاظم ینبوع الکرم یوسف المسجون فی بضع سنین

وعلی الثامن فخر الحکماء الرضا عروة وثقی المومنین

وعلی شمس السموات التقی والنقی الطهر بدر الاوضحین

وعلی المنصور من جند السما الزکی مشکوة انوار الیقین

وعلی النور الخفی المنتظر مهدی القآئم عون الصابرین

عجل اللهم یا رب له فرج الخیر لنصر المخلصین

لا تدع مسئلة الا تجب واستجب آمین رب العالمین

ودر کتاب جواهر الابیات مرحوم آقای حاج شیخ محمـد هاشم سابق الذکر اشعاری اشعار فرمودند راجع به آمدن زلزله در شیراز درسنه ۱۲٦۹ هزار ودویست وشصت ونه هجری قمری وچون درحقیقت برای عبرت شنوندگان واز نظر تاریخ وجهات دیگر مورد استفاده بوده آن اشعاررادراین کتاب درج نموده وآن اشعار این است

وا لهفنا علی الشیراز بلدة علمنا   خربت و زالت آه من سکانها
شیرا زنا کانت عروس مما لك   صارت بلاقع آه من حجلالها
لم یبـق دار للسکون لا هلهـا   کا لقـاع ان تلا لهـا بنیانهـا
ان نجتمع اثلالها فـی الابحـر   نفدت و ماتت قعر ها حیتا نها
وطیور ها فرت لفقـد منـازل   واستوحشت زلـزالها اسدا ئها
صارت طوامس بلـدة و بیوتها   ضجت عوالم کلها اشجـا نها
ومساجد خربت ومدارس کلهـا   حمامهـا و عقار ها و ضیـاعها
ماتت اهالیها من الرجال ونسوة   وکذا البنون و عفرت صبیانهـا
کم من جوارح جرحت بحجا رة   کم من نفوس تز عزعت او کانها
لا شك من عدد النجوم توفیت   من راسها ورؤس من صلحا ئها
واذن نزول کواکب و نزول صواعق   ظهرت علی جو السماء اضوائهـا
فی خامس العشرین تلك الدا هیة   مثل القیمة قد غدت رهما ئها
شهر الرجب فی لیلةوقت السحر   من ار بعا متسحـر سوا مهـا
ان تبتغی تـاریخ عام الز لزلـه   للفا رس آه آه زال ضیـا ئها
فی اللیل جند زلازل هجمت بهم   اسفی علی صوامها لهفی علی قوامها

با توا نیا ما انهم استیقظوا   فی حین موت قد راوا اهوالها
رقدوا المضاجع سالما مع صحة   وجدوهم الموتی بها بفنا ئها
وامحنتاه زلازل کم ارکمت   ظهرا رایت مفا سلا ار کا عهـا
کم من عروس هکذا عریسها   فی هنك ستن نالها استارهـا
و کواعب ماتت کذا عریسها   فی عرسـها نزل البلا اترا بهـا
وعلی الجنان وهم علی کمال مسرة   و قدابتلیت اعقا بها ثکلائها
التاکلون و تاکلات بترب مذلة   فی الحر والرمضاء فی اشجانها
برد اللیا لی واللصوص تمورت   والهفنا بحر شمس نهار هـا
فی کل یوم تز عزعت وتزلزلت   فی کل یوم تزلزلت ار کانهـا
والقحط فیها و الجراد و آفة   من مات فیها حبذا بمعا نهـا
ویقول خادم شرع المصطفی وعلومه   بعد الزلازل انقضت رهمائهـا
مضت السنون وما یعمر بیتـنا   قدعمرت فی بلدتی بنیانها ابیاتها
انی مع الخمسین من اتبا عنـا   فی حول ابیات لها بینا نهـا
مستکریا مستاجرا بـا جارة   بمشقة نسکن علی سکنا ئها
قبل الز لازل فی زلازل اول   قد خربت ابیاتنا و بنائهـا
ان ما قدرت علی ابیات فانیة   آل الرسول یدبروا ابیا تها
ان ماقدرت علی جوار المرتضی وبولده   نرزق جوائز مدحهم وصلاتها
والی الاله بثی ثم حزنی اشتکی   یکشف لنا باسا ئها ضرا ئها

وقطعه که مرحوم آقای حاج شیخ محمد هـاشم معظم له در مرثیه جدی المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز انشاءفرموده در

این کتاب ثبت میشود که انشاءالله خوانندگان برای آنها سوره مبارکه فاتحه وتوحید را بخوانند

القطعة التی انشاناها فی مرثیة اخینا المستطاب الشیخ ابوتراب و بیان مدحه وتاریخ وفاته الی آخر

بوتراب هوقدکان مولا بثناءالعلماء　　ربه نور تراب و سماء العلماء

کان تاجا لروس العلماء جمتهم　　زالت العزة منهم وبهاء العلماء

ومتی غاب ترابا ومتی طاب الثری　　فقد العلم و سلم وثناء العلماء

یا وجودا الکم الجود الکم کل الجود　　منك جود ووجود وسخاء العلماء

بسجود الك موجود سجود العالم　　انت علامت سجودا و دعاء العلماء

کنت للعالم روحا فکذا اروح انها　　راح نوح ذنبان ثمناء العلماء

ومن الدهر خرجتم خرج الدهر بکم　　ما فتی العالم الابفناء العلما

قد نعی المنبر والجامع فی هجرتکم　　قد نعی العالم کلا بعزاء العلماء

صنوه الهاشم فی تاریخه قال کذا　　هو نور و بهاء وضیاء العلماء

ولی مولف عنایة العاکفین تذکر میدهد درتاریخ روی سنك مزار جدی المستطاب آقای شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز ۱۲۷۲ هزار ودویست وهفتاد ودوقمری است

ایضا فی تاریخ شیخ ابوتراب ومرثیته بالباء الموحده

شمس الوقار الشیخ ابوتراب　　من حافظی الشرع من الابواب

بدر المعالی و ابو الفضائل　　نتیجة الاعلام و الاطیاب

ابن المفید عمدة الافاضل　　فخر الاعلام اولی الالباب

آبائه من الشیوخ الافاضل　　اشراف علم ومن الاقطاب

ضجت علی هجرته المنابر　　ناحت علی وفاته المحراب

وقد شکی منبره عن هجره　　کما اشتکی اسطوانة اللباب

شیخ البکاء ورائی الحسین ع　　منه استفیضت جمة الثواب

اهل الریاضات ابو المکارم　　اهل حقائق کذا الاداب

مات سعیدا عیشه السعید　　وفقه الله لکل باب

وعمدة الاجواد و الاعالی　　ورشحة من جوده السحاب

ومؤمن حی بدارین کذا　　مقرب الائمة الانجاب

ولیشمله الله بجوده وصفحه　　یقضی دیونه بلا عقاب

وهاشم المحزون ما یدعوه　　من بعد. فما له الجواب

و قال الهمت له تاریخ　　قد رفعت اید برأسه القباب .

۱۲۷۴ قمری

ونیز در نظر گرفته که اشعار عربیه که در توحید و درود بر چهارده معصوم پاك وشموس تابناك است و انشاء کنند، آن برادر والا گهرم خریت صنایع علوم دینیه وادبیه وشعر وخط وسایر کمالات صاحب زهد و کرامات المستغرق فی بحار رحمة الله الکریم آقای شیخ عبدالرحیم (سلطان الشریعه) فی الحقیقه رحمة الله علیه وعلینا وعلی جمیع اسلافنا

واخلافنا ومن وجب حقه علينا والمؤمنين والمومنات فی مشارق الارض ومغاربها رحمة واسعة میباشد بدون هرج ومرج در این کتاب درج شود و چون در کتاب آثار العنایه و کتاب عنایة الانساب فی سلسلة الاطیاب و غیرهما ذکر فضائل وحالات وکمالات و وفات آن مرحوم شده است در این جا فقط تاریخ در گذشت آن فقیه سعید را اشعار و اخبار میدهم که دو شنبه پانزدهم محرم الحرام ۱۳۴۵ هزار و سیصد و چهل وپنج قمری در نجف اشرف ورزمین غری بعد از ده سال تقریبا اقامت در آنجا درجوار کثیر الانوار شاهنشاه اولیاء علی مرتضی سید الموحدین وامام المتقین حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه وآله افضل صلوات المصلین برحمت الهی واصل گردیده اند وجوار حضرتین هود وصالح دو پیغمبر والامقام بالاحترام درزمین وادی السلام مدفون شده اند لذا از جمله آثار واشعار آن مرحوم قصیده عربیه است که به عرض الحوائج نامیده شده خطبه مقدمه آن قصیده وخود آن قصیده از این قرار است ·

بسم الله الرحمن الرحيم

اياه احمد وهو المحمود بكل لسان واياه اشكر وهو المشكور على كل احسان واياه اعبد و

هو المعبود فى كل مكان و اياه استعين و هو - الرحمن المستعان و اليه افوض امرى و عليه التكلان واصلى واسلم على رسوله النبى الامى صاحب الفرقان و خلفاء الراشدين هداة الانس والجان اما بعد فهذه عدة حاجات عرضتها على - الرب الكريم و نظمتها فى سمط الملتمس من فضله العميم رجاء لحسن اجابته وطمعاً فى هنيئى عطيته انه قريب مجيب وما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب واين رباعی را فهرست قصیده ذکر کرده اند

قصید لامی بعرض الحوائج مسمی ومعروض علی ذی المعارج
وتاریخ عام النظم یبدو من اسمه لقائف آثار الحجی فی المناهج

اصل قصیده بنام توحید کردگار ودرود بر چهارده معصوم پاک علیهم صلوات خالق الارضین والسموات والافلاك

سبحان رب العرش ذى الملك القديم السرمد
الماجد المتبارك الصمد الحميد الاوحد
اياك اعبد مستعانى لا اله سواك لى
انت الذى هو منتهى طلبى و غاية مقصدى

اياك ادعو خير مدعو فاحسن جنيبتى

و الطف فانى بالصلواة على حبيبك ابتدى

يا سيدى سلم و صل على الرسول المرتقى

عليا معارج ما ارتقاها مرسل ذو سودد

ذى الملة البيضاء ختم الانبياء المصطفى (ص)

خير الخلائق رحمة المعالمين محمد (ص)

و وصيه و اخيه مولى المؤمنين المرتضى (ع)

نفس النبى على ن العالى الامير الارشد

و الطهر فاطمة المحدثة البتول شهيدة

صديقة قدسية زهر آء بضعة احمد

وابى محمدن الزكى المستطاب المجتبى (ع)

من مثله فى الناس غير شقيقه لم يولد

والمستجار حسين ن السبط الشهيد به كربلا

ويل لمقتاليه من حر الحريق المؤصد

و السيد السجاد ذى الثفنات مصباح الدجى

للعابدين القانتين الراكعين السجد

وعلى الامام بن الامام بن الاما

م الباقر المسترشد المستنجد المسترفد

والسادس الثانى من الصبحين نوراً رابعاً

لثلثة يزهو بمرقدهم بقيع الغرقد

والصابر المعصوم موسى الكاظم الحق الذى

فى النار منكره ان استشهدتنى انا اشهد

و شهيد طوس ضامن طوبى لشيعته الرضا

لله عز جلاله من مشهد مستسعد

والقانع المغنى محمدن التقى المتقى ع

ذى البر والبركات والكرم العميم الاجود

والعاشر الفياض ذى الفضل الفقيه المقتدى

علم العلاء على ن الهادى النقى الامجد

والعسكرى الطيب الحسن الكريم المنتضى ...

من لم يكن متدينا بولائه لن يهتدى

والحجة القوام بالقسط الشهيد على الورى

شمس العلى بدر التقى نجم الهدى للمهتدى

كهف الانام بقية الله الامام المرتجى

مهدى صدق من به عيسى بن مريم يقتدى

خلف الكرام خليفة الرحمن مظهر دينه

لا يتقى احداً ولو كره الكفور المعتدى

فيجدد الايمان بالاعلان حسن مجدد

و يمهد الاسلام بالبرهان خير ممهد

بالسیف یعلو کل من یطغی بریق دمائهم
فیشید الارکان بالسلطان ای مشید
ویمزق الاشرار بالالحان کل ممزق
ویسدد الابرار بالاحسان کل مسدد
یعلو فینصر دین حق دانه آبائه
نصراً عزیزاً بالجنان و باللسان و بالید
یجلو سجنجل ملة صدأت لموت نبیها
بحسام دین صارم صافی الحدید مهند
یالیت شعری هل تری عینای صبح جماله
تستنجدان بنور قدس ایما مستنجد
یالیت قبل منیتی یوما افوز بمنیتی
لقیا محیا قبلتی و امامی المتفقد
ربی وان قدمت موتی فلتکن لی کرة
انهض فبین یدیه اغز فناشطاً استشهد
ربی واثبت فی فؤادی نقش سکة ودهم
یتجلی بین یدیك جلوة جید متقلد

نیز این اشعار فارسی را در توحید و توسل بچهارده معصوم پاک وشموس تابناك در موقع مسافرت و عزم بتشرف مشهد مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیهما سلام الله در منزل قرب باصفهان انشاء فرموده

وبرای یادبود در این کتاب ثبت میشود که برای همه موجب اجر و ثواب باشد

ای کارساز انس و جان　　ای رافع هفت آسمان
عشقت دهد حرکت چنان　　هر عرش را در هر زمان
کار تو انعام است وجود　　از تو همه هستی و بود
ما روز و شب عصیان کنیم　　هم دعوی عرفان کنیم
از ما همه فسق و فجور　　در غفلت و اندر غرور
در فکر آلاف و کرور　　از ذکر آن بس در سرور
گوئیم حق محبوب ماست　　خوشنودیش مطلوب ماست
گوئیم شیطان شقی　　اعدا عدو است آن بغی
محبوب خود خلاق را　　آن معطی و رزاق را
از امر او پیچیم سر　　مانیم در گل همچو خر
شیطان که سم ناقع است　　او راه دین را قاطع است
روز و شبان طاعت کنیم　　آن کلب را راحت کنیم
جز آنکه ختم مرسلین　　احمد نه دنیا و دین
پیش خدا شافع شود　　در حشر نافع شود
جز آنکه حیدر بوالحسن　　شیر خدای ذو المنن
ما را رها ندا ز عذاب　　یوم الفزع عند الحساب

جز آنکه زهرای بتول　　آن میوه قلب رسول
فك رقاب ما کند　　رفع عقاب ما کند
جز آنکه حلم مجتبی　　یعنی حسن در هر بلا
آید جلو گیری کند　　هم رفع دلگیری کند
جز آنکه شاه دین حسین　　عرش خدارا زیب وزین
پیش خدا کاری کند　　هر شیعه را یاری کند
جز آنکه زین العابدین　　آن مفخر اهل یقین
برهاند او ما را ز غم　　از کل آلام و سقم
جز آنکه باقر بن علی　　نور خداوند جلی
زایل شود یوم النشود　　ازبر کتش فسق و فجور
جز آنکه جعفر آنکه او　　صادق بود بی گفتگو
پیش خداوند جلیل　　ما را بگردد او دلیل
جز آنکه موسی آن امام　　باب المراد خاص وعام
پیش افکند سادات را　　بر آورد حاجات را
جز آنکه بن موسی علی　　یعنی رضا حق را ولی
پیش خدا ضامن شود　　تاشیعه اش آمن شود
جز آنکه شاه دین تقی　　آن رهنمای متقی

آید برون آتشه زغیب　　ما را کند پاك از زعیب
یا رب باین خاصان خویش　　این چارده پاکان خویش
امید زوار رضا . . . .　　نومید منما ای خدا
سلمان عاصی را رسان　　قبر رضا دار الامان

در دو زمانیکه مرحوم آقای سلمان الشریعه رحمة الله علیه شیراز بودند مرحوم آیة الله الولی آقای حاج شیخ علی مجتهد ابیوردی علیه الرحمة یك جلد کتاب کفایة الاصول بجناب معزی الیه اهداء فرموده لذا تمجیدی نظماً در این اهداء فرموده و آقای حاج شیخ علی معظم له هم درپاسخ نظماً تمجیدی ازمرحوم آقای سلمان الشریعه نموده اند در آثار العنایه ذکر شده ولی برای دست رس عموم دراین کتاب هم هردوقسمت نوشته میشود اشعار مرحوم آقای سلمان الشریعه در تمجید مرحوم حاج شیخ علی ابیوردی علیهما رحمة الله این است

ای مجتهد بلند همت　　درشخص تو نیست بخل وظنت
ای آیتی ازخدای داور　　در بحر اصول بس شناور
درجمله علوم دین خبیری　　در علم اصول بی نظیری
درفارس چه تو کفایه گوئی　　نبود بیقین بدین نکوئی
ای صاحب فضل بی نهایه　　لولاك لما کفی الکفایه
خلقت حسن است وخلق احسن - درمدح تو گشته ام من الکن
شمشاد خجل به پیش قدت　　گل درعرق از صفای خدت

تدریس تو بیحساب نافع — احمد شوهت بمحشر شافع
درمجلس درس چون تو عالم — معلوم شود بسی مصالم
طلاب زحضرتت مروج — خود گشته بتاج دین متوج
نام تو علی و همت عالی — اخلاق تو جملگی معالی
چندیست که گشته شیخ بطال — ازمجلس درس و بحث عطال
ازجمله غرائب آنکه سلمان — با صد جهل و هزار افسان
لما اخذ الکتاب فرا — فی البیت اقام و استقرا

در پاسخ اشعار مرحوم آقای سلمان الشریعه اشعارزیر را مرحوم آقای حاج شیخ علی ابیوردی رحمة الله علیهما در تمجید آنمرحوم انشاء فرموده اند

سلمان شریعت پیمبر — ای فاضل(۱) نامی سخنور(۱) ای عالم
سحبان زفصاحت تو لال است — آری سلمان یکی زآل است
باشد بتو ای جناب سلمان — زهد سلمان بیان حسان
بارد بمدیحت ابر اگر در — گردد صدف سپهر از او پر
صد گونه معانی بدیعت — باشد به یکی بیان ودیعت
چندان ز مطولات گفتار — در مختصری نمودی اظهار
کلک تو بمرده گان دهد جان — همچون دم پور بنت عمران
یا للعجب این قصب بمیدان — باشد چو عصای پور عمران
گر چشمه از آن جهد زخارا — زین آب حیات آشکارا

گر زوده و دو است چشمه ساری — زین گشته هزار عین جاری
چشمان حسود تست باکی — بین سفله رقیب گشته باکی
با معجز سحر کی رقیب است — این طرفه حکایتی عجیب است
این قطعه نی نموده لالش — بلعیده عصاو هم حبالش
آن چوب به این قصب قرین است — فرقی که میان آن و این است
آن مصمت و این قلم مجوف — از جمله فرقها قلم جف
شرحی ز کتاب گفتی ای شیخ — درهای نسفته سفتی ای شیخ
ان الله اصطفیاك عن ریب — گوش نکند عدو تورا عیب
گفتی تو که این هزار دستان — با صد حیل و هزار دستان
لما اخذ الکتاب فرا — فی البیت اقام و استقرا
گویم بجواب مثل تو کس — یك بیت زشیخ سعدی و بس
جان در قدمت کنم(۱) ولیکن — ترسم ننهی تو پای بر خس

ونیز مرحوم آقای سلمان الشریعه اشعار زیر را در موقع در گذشت جامع بکمال زین کریم الطرفین آقای شیخ محمد حسین مجتهد شیرازی الاصل والمولد وغروی المسکن خاله‌زاده این داعی آن مرحوم در مرثیه انشاء فرموده وعلما ومجتهدین ساکنین دارالشرف نجف اشرف تحسین وتمجید بسیار ازاین اشعار فرموده بودند ومخصوصا مرحوم آقای شیخ محمد حسین معظم‌له هم ازوجوه مجتهدین واززهاد وعباد زمان خود بوده اند وقولی

است که‌جملگی بر آنند و آنمرحوم هم مانندمرحوم آقای سلمان الشریعه موفق بازدواج وتاهل نشده‌اند وازقرار معلوم روی سنك مزار آنمرحوم نقش شده است

یکه تمیر بیشه علم و عمل	عاقبت شد توشه گرك اجل
فارس میدان فضل واجتهاد	کرد بدرود این جهان کج نهاد
خامس آل عبا را بد سمی	در علوم دین شجاع وبس کمی
سالها بد ساکن ارض غری	خدمت شاه همه شاهان علی
مرتضی نفس نفیس مصطفی ص	آنکه مدحش کرده حق درهل اتی
الغرض آن قدوه شیرازیان	آنکه در تدریس بد شیرژیان
حجة الاسلام(۱) شیرازی ورا	امر فرمودی رود در سامراه
تا در آنجا کرده احیاء علوم	رونقی بدهد بآداب و رسوم
لاجرم از مشهد آنجا کرد کوچ	رفتن ملك عجم را دید پوچ
صار مشغولا بتدریس الاصول	ناشرا للفقه واخبار الرسول
ناگهان آفل شد آن بدر تمام	درجنان خلد بگرفتی مقام
سیصدوسی بانه از بعد هزار	شد روان روحش سوی دارالقرار
گشت مدفون دررواق عسکری	زوجه حوروشکی از عبقری
گشت سلمان ازغمش زاروفکار	داده از کف رشته صبر وقرار

(۱)مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی مرجع تقلید رحمة‌الله علیه

وله قدس سره

ای میرزا عبد الرسول	ای نو گل باغ بتول
گویا که سر کار شما	ازدرس ما گشته ملول
ای خالی ازبغض و عناد	منصور از رب عباد
بازار درس ما شده	بیحضرتت جانا کساد
ای فاضل شیرین زبان	نور از جبین تو عیان
دارم امید از لطف حق	باشی همیشه شاد مان
ای فخر اعیان بلد	مدح تو ناید در عدد
پرورده‌گار انس و جان	بنمایدت هردم مدد
هر چند بنده عامیم	در رشته نادانیم
چون نوکرم سادات را	شیرین سخن چون جامیم
سلمان مرا باشد لقب	ای سید عالی نسب
زیرا که از عشق علی	دارم دوصد شوق وطرب
ای نور چشم محترم	ار مجلس د رسم مرم
گر تو بدی دیدی زمن	عفوم کن از روی کرم

باز هم کرارا اشعاری انشاء واشعار فرموده ولی عجالة در این کتاب بهمین اشعار قناعت نموده وچون این داعی بسیاری اشعار وقصائد ومراثی ومدایح خانواده عصمت وطهارت سلام الله علیهم اجمعین راانشاء نموده و مخصوصا شعار ودثار وعادت داعی همیشه این بوده که درمواقع میلاد

عظمت بنیاد هریك از چهارده معصوم پاك واختران تابناك ومبعث مبارك
مبعث حضرت خاتم النبیین علیه وآله افضل صلوات المصلین وعید سعید
غدیر بی نظیر حضرت امیر عرش سریر مظهر العجائب ومظهر الغرائب الذی
حبه فرض علی الحاضر والغائب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه وآله
سلام الله الغالب وسایر اعیاد دینی ومذهبی ونیز سوگواری آنها مجلسی
منعقد ساخته وبدعوت نامه پرداخته ودر آن دعوتنامه اشعاری عربیه و
فارسیه مندرج نموده وبعضی از آنها بدون هرج ومرج در روزنامه ها
درج گردیده ولی از آنجائیکه این کتاب مبنی بر قصار واختصار است
وعلاوه کتابی علاحده میخواهد که انشاءالله پس از جمع آوری در
آن کتاب نوشته وبطبع رسد ومنتشر گردد میسر نیست وموفق نشده
آنها را در اینجا ثبت نمایم اما از هزار یکی واز بسیار اندکی را برای
خوانندگان با احترام نیك فرجام در این مقام باقی میگذارم که بمنطوقه

ان آثارنا تدل علینا　　　فانظروا بعدنا الی الاثار

داعی را دوستان ساکنین شهر وبوستان اهالی ایران وهندوستان
وغیرهم بدعاء خیریاد وشاد فرمایند

اشعاری است تضمینیه که در سال ۱۳٦۵ قمری بهمن ماه ۱۳۲٤
خورشیدی انتشار یافته است این است

جلوه کند نور بیمثال محمد ص　　　خلقت عرش است از جلال محمد ص

خور شده بی نور در قبال محمد ص　　　ماه فرومانده از جمال محمد ص

سرو نروید باعتدال محمد ص

غیر علی را بوی چو معرفتی نیست　　　در بر او جز علی بمو نبتی نیست
ملك وملك را بپاه ومکرمتی نیست　　　قدر فلك را کمال ومنزلتی نیست

در نظر قدر با کمال محمد ص

پیر خرد را روا ست راست بقامت　　　ایستد وجان کند فدا بغرامت
غصه بیجاست بعد از این بندامت　　　وعده دیدار هر کسی بقیامت

لیلة الاسری شب وصال محمد ص

ماه ربیع است و مولد شه یکتا　　　رشك بهشت است وسبز یکسره صحرا
خیز نگارا رویم بهر تماشا　　　آدم ونوح وخلیل وموسی وعیسی

آمده مجموع در ظلال محمد ص

خاك سری را که شوق خدمت او نیست　　　جایش سقر آنکه میل رحمت او نیست
رحمت حقست وبخل شیمت او نیست　　　عرصهٔ دنیا مجال همت او نیست

روز قیامت مگر مجال محمد ص

مثل وجودش نیامده است ونیابند　　　جمله اعداء دین او نه مشابند
روز قیامت قرین رنج و عذابند　　　شمس وقمر در زمین حشر نتابند

نور نتابد مگر جمال محمد ص

آنهمه رخشنده گشته طلعت فردوس　　آنهمه تابنده گشته لعبت فردوس

آنهمه زیبنده گشته زینت فردوس　　وآنهمه پیرایه بسته جنت فردوس

بو که قبولش کند هلال محمد ص

هرچه صنم هست این زمان که بیفتد　　کنگره از قصر شیروان که بیفتد

ولوله در بین این و آن که بیفتد　　همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

تا بدهد بوسه بر نعال محمد ص

مثل جمال جمیل او که نیابند　　ماه تمامش بهر جهان که نیابند

خلق خوشش را بهیچ کس که نیابند　　شاید اگر آفتاب و ماه نتابند

پیش دو ابروی چون هلال محمد ص

زنده کی خضر بد ز آب زلالش　　عقل شده خیره در نکات جلالش

گشته قمر مات ز ابروی چو هلالش　　چشم مرا تا بخواب دید جمالش

خواب نگیرد مگر خیال محمد

ای تو عنایت اگر مدیح بخوانی　　عید سعید رسول و بحر معانی

شافع تو میشود شه دو جهانی　　سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد ص

و نیز این صلوات نامه را انشاء کرده بیادبود باقی میگذارد

بتن پاک مصطفی صلوات　　بعلی شاه لا فتی صلوات

هر زمان برجمال فاطمه آن　　زینت عرش کبریا صلوات

بحسین و حسن دو سبط نبی　　آن امامان و پیشوا صلوات

بچهارم امام و زین عباد　　مفخر جمله اتقیاء صلوات

بشه دین محمد باقر (ع)　　پنجمین کوکب هدی صلوات

بجمال جمیل صادق آل　　ششمین حجة خدا صلوات

بتن و جان موسی کاظم　　معدن علم و هم سخا صلوات

بشه طوس و قبله هفتم　　نور دین حضرت رضا صلوات

به محمد تقی امام جواد　　صاحب جود مرتضی صلوات

بعلی آن نقی دین هادی　　خلق را جمله رهنما صلوات

بحسن مقتدای عالمیان　　عسکری شافع جزا صلوات

بامام زمان وصی حسن　　خاتم جمله اوصیاء صلوات

ای عنایت بخوان تو صبح و بسین　　بهر آنها هزار ها صلوات

حاجت را بر آورد باری　　زاد خوبی است آن سرا صلوات

اشعار انشائیه سال ١٣٦٨ قمری مهرماه ١٣٢٨ خورشیدی میباشد

دیگر از کتاب رباعیات العنایة انشائیه این داعی است

پیوسته بما ورد زبان بسم الله　　تا مشکل تو حل بشاید الله

کن قطع نظر ز خلق و هر دم برخوان　　لا حول و لا قوة الا بالله

احمد شه انبیاست آن نور خدا　　از بهر خلایق آمده راه نما

حاجت بوسیله اش بگردد چو روا　　بدبخت بود چو دشمن آل عبا

ای شیعه امام اول ماست علی — هم نور خدا وصرو ماست علی

در هر دو جهان همی بباید بالید — همواره چویار ویاور ماست علی

عالم شده پر نور ز زهرای بتول — حیران شده زان نور چو ارباب عقول

محبوبه حقست چو آن باب نجات — هم جفت علی ومیوه قلب رسول

ایشیعه امام دوم ماست حسن — فرزند علی بود چو آن نور زمن

امید بحق است که در هردو سرا — از قلب رود زبر کتش جمله حزن

شاه دو جهان سبط رسول ثقلین — فرزند علی سوم امام است حسین

آن باب نجات است وعزیز زهرا — محبوب خداوند وضیاء الحرمین

فرزند حسین است شه دین سجاد — بی شبهه امام رابع وزین عباد

باشد چو شفیع عاصیان یوم نشور — بخشیده شود گناهشان یوم معاد

آن رهبر انجم و امام پنجم — هم باقر علم است میان مردم

پیوسته بزن دست توسل به برش — بیراهه مرو که میشوی آخر گم

شد مذهب ماچو جعفری از صادق — سادس زائمه آن امام ناطق

هم قوت شیعه باشد از حضرت او — آثار زسابق است وهمچون لاحق

آن موسی کاظم و امام هفتم — که باب حوائج است ونور انجم

باشد حرمش همیشه روضات جنان — هم عقل زجاه وعزت اوشده گم

ایشیعه امام هشتم ماست رضا — شد زائر او چو بنده خاص خدا

نامش چو علی وبوالحسن کنیه اوست — مسرور کند زائر خودروز جزا

باشد چو محمد تقی شخص جواد — تاسع زائمه آمد آن نور بلاد

هم شافع عاصیان بود یوم معاد — از نار رهاند او همی جمله عباد

در نام علی و در لقب هست نقی — عاشر زائمه آمد آن پور تقی

یار است برای شیعیان هر دو سرا — محروم زفیض رحمت اوست شقی

هم یازدهم امام ما هست حسن — فرزند علی چو عسکری شاه زمن

آن نور علی نور که در آیه نور — شد مدحت او زعالم سرو علن

ثانی عشر ائمه آن بدر تمام — اکرام نموده حق باو بالا تمام

یک آیه زمدحتش بود بقیة الله — از بهر خلائق آمده خیر ختام

از اشعار مفصله بهاریه ومولودیه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله که در تاریخ ۱۳۱۹ هزار وسیصد ونوزده خورشیدی انشاء نمود. تیمناً وتبرکاً چند شعر از آن در این کتاب ثبت میشود بقیه را مراجعه به کتاب تحفة العنایة فرمایند

یکدفعه چو خواب گشته غالب — بر آینه ز بدۀ الا طائب

این وقت مشارق ومغارب — از برکت شاه ذوالمناقب

بر نور بچشم شاهدان است

آن صبح صبیح با سعادت — مقرون بعلم و هم شرافت

نزدیك بصبح شد ولادت کز جانب حق بزرك آیت
دارای مقام عز و شان است

چون نور نبی بشد پدیدار شد مشتری زهره راخریدار
تهلیل کنان بنزد اخیار فرموده همی بیان و گفتار
این نطق فصیح از آن دهانست

مادر چو بدید وجه اقمر چشمان مکحل ومنور
در شکر خدای فره اکبر از آن ذقن و جبین اطهر
کو لطف خدای مهربان است

از صورت او بدون اغراق نوری شده ناگهان چو اشراق
از سقف برون شده به آفاق پیدا حرم خدا و هر طاق
دید آمنه هر طرف عیان است

از کنگره های قصر کسری افتاده چهار ده بغبرا
خاموش به امر حی دانا آتشکده ای که فارس دارا
کز مقدم شاه انس وجان است

برقی شده این زمان چو ساطع چون نور نبی بگشت لامع
درخانه اهل دین بگشت طالع بتها شده جملگی چو خاشع
اعلان بتمام عالمان است

املاك جمیع آسمانها دادند سلام و تحنیت ها
یا احمد وحامدش بلب ها کردند بر او همی نظر ها
دیدند چو ماه داستان است

و الشمس چو آیتی ز رویش واللیل حکایتی ز مویش
بو های خوش جهان زبویش هر لحظه درود حق بسویش
پیغمبر آخر الزمان است

انت الملك الملوك فی الخلق من مثلك فی الجمال والخلق
یا ذا الکرم الکثیر بالخلق کن شافعنا ایا منی الخلق
بالله که مسئلت چنان است

ای سرور سرور ان عالم از نور تو هست خلق آدم
مقبولی تو به اش در آن دم از برکت حضرتت مسلم
درگاه نوروی این و آن است

گوینده نظم و این بدیعه این بنده عنایت الشریعه
آن مخلص خاص جمله شیعه هموار ره زخالق الطلیعه
خواهنده خیر دوجهان است

از یاری ذو الجلال بیچون در سال هزار وسیصد افزون
یك نوزدهی نما تو مقرون خورشیدی وسال خوب ومیمون
تاریخ قصیده این زمان است

دعوت نامه واشعار میلادیه ومدایح حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله بسیار انشاء نموده برگذاربکتب دیگر میشود ولی اشعارماه ربیع المولود ۱۳۷۵ قمری عجالة در این کتاب ثبت میگردد

بسم الله الرحمن الرحیم علی محمد وآله صلوات الله الملك الکریم با تقدیم سلام وتبریکات از آغاز ایام نیك فرجام شب پنجشنبه هفده هم ربیع المولود ۱۳۷۵-۱۱- آبان ماه ۱۳۳٤ بنام تعظیم شعائر دینی ومذهبی وتجلیل و تبجیل ازمیلادعظمت بنیادسبب ایجاد افلاك واملاك و کائنات وممکنات خاتم انبیاء حبیب ومحبوب خدا حضرت محمد مصطفی علیه وآله صلوات الله ومولد امام ششم محی عالم تشیع وموسس مذهب جعفری امام بحق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما سلام الله الخالق بمعمول سنوات متمادی مجلس جشن وشادی در مسجد حاج میرزاهادی از یك تا سه ساعت ونیم از شب انشاءالله مهیا شرکت وقیام بتعظیم شعائر دینی از عموم طبقات باایمان مورد تمنا خواهد بودواشعار مولودیه هم تقدیم است

زعطای احسن خالقین شده مولد شه مرسلین
سرسروران مقربین که بود خلاصهٔ طاهرین
همه نه فلك همه عالمین بطفیل اطیب اطیبین
زکمال اکمل اکملین شده حیرت همه کاملین
بکمال او همه قاصرین بلغ العلی بکماله

زولادت شه انس وجان دوجهان شده همه شادمان
شده نور محمدیش عیان که رود همار ه بآسمان
شده زنده جان جهانیان زقدوم ختم پیمبران
زشعاع ماه جمال آن دوجهان شده همه فشان
همه گشته محو جمال آن کشف الدجی بجماله
نه شهی بعزو جلال او نه مهی بشبه و مثال او
نه کسی بخوبی حال او نه بصورت ونه جمال او
نه بود بحسن مآل او نرسد بحد کمال او
نه بقامت و اعتدال او نه بمهر و لطف و نوال او
نه خصال کس بخصال او حسنت جمیع خصاله
صلوات حق بصفات او بصفات کامل ذات او
بحیات او به ممات او بشجاعت و غزوات او
بمراتب و درجات او بقصور و هم غرفات او
بعبادت وملکات او همه اسد قاعد رحمات او
همه آل با برکات او صلوا علیه و آله
بهزارو سیصدوسی وچار شده سال شمسی اوشمار
که بهمت سعدی دین شعاوزعنایت این شده یادگار
که بجشن مولدش آشکار بچهارده کند افتخار

بولایشان شده رهسپار همه سالهاش بوداین دثار

بمحمد آمده دین مدار تم الهدی بنواله

(الاحقر خادم الشیعه الحاج شیخ عنایت الشریعه امامی)

درضمن دعوت نامه‌ها وغیرها اشعار بسیار در وصف ومدح حیدر کرار غیر فرار حضرت علی بن ابیطالب امیر المومنین علیه وآله افضل صلوات المصلین انشاء نموده کتاب علاحده میخواهد عجالة چند شعر عربی بمناسبت عید سعید غدیر بی نظیر عرض شده در این کتاب ثبت میشود

اخ الرسول ابو الاطهار ذو کرم — زوج البتول علی الطاهر الشیم

شمس الشموس امام الناس من شرف — کهف الوری وغیاث الخلق من امم

غوث الانام ابو الایتام منتجب — بدر البدور سراج الدین فی الظلم

سعد السعود کثیر الجود دائمة — صهر النبی ولی الله من قدم

صنو النبی ابو السبطین مقتدر — خیر الوصی و باب الله محتشم

خیر الشهور انی بالبشر من خبر — فیه الغدیر و عند الله محترم

عید الغدیر من الاعیاد افضلها — یوم السرور وصار الناس فی نعم

اوحی الجلیل الی جبریل عاجلة — قل للحبیب اتیک الامر فاغتنم

منک البلاغ الی الافاق فی علن — فضل العلی من الایات و الحکم

جاء الرسول مع الاصناف من بشر — ارض الغدیر الی الرحمن معتصم

فضل الوصی حضور الناس انشره — عند الجمیع من الاصحاب مقتحم

یوم الغدیر جمیع الناس قدعلموا — مقامه عند رب البیت والحرم

نعم الوزیر وولی الناس ذوحسب — نعم الوصی امام العرب والعجم

فی مدحه هذه الاشعار انشاءها — ابن الفقیه قوام الدین ذی العلم

ونیز اشعاری فارسی درمدح آنحضرت بوسیله برادرم محبوب الشیعه آیت‌الله الکریم آقای شیخ عبدالرحیم سلمان الشریعه رحمة‌الله علیه در سال ۱۳۴۲ قمری به نجف اشرف ارسال شده آنمرحوم هم لطفا آن اشعاررا درورقهٔ مرقوم ومرحوم سید الاسعد حضرت آقای آقاسید محمد مجتهد یزدی فیروز آبادی رحمة‌الله علیه که از مراجع تقلید بوده اند در همان ورقه شرحی مبنی بر تحسین و تشویق این خادم شیعه مرقوم فرموده اند که تمامی را بطور یادبود در این کتاب باقی می گذارد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین این اشعار از جناب مستطاب شریعتمدار فضائل و کمالات اکتساب عمدة العلماء والواعظین آقای آقا شیخ عنایت الله شیرازی الشهیر به آقای شیخ سلمه الله تعالی در مدح ومنقبت حضرت مولی الموالی وبحر اللئالی حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهما خلیفه و جانشین بلافصل حضرت رسول الله صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله الطاهرین المعصومین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین میباشد کتبه ابن العالم العامل الکامل الشیخ قوام الدین الشیرازی عبدالرحیم الشهیر به سلمان الشریعه عفی الله تعالی عنهما

ای شاه نجف علی عالی ای نور خدا ابو اللئالی
شاهان جهان همه غلامت در حرب و وغا برند نامت
ای شیر خدا ولی مطلق دانیم ترا امام بر حق
هستی تو خلیفه بلا فصل بعدازنبی آن وجود را اصل
تو مظهر ذات لا مکانی فرمان ده جمله انس و جانی
کشاف علوم معضلاتی حلال عموم مشکلاتی
باشی توقسیم جنت و نار سر حلقه اوصیاء اخیار
ای والد ما جدشه طاوس نا بود کن هما لك روس
توفیق دهم برای پابوس تامن نخورم هزار افسوس
دارد چو عنایت التماسی ازحضرت شیخ دین اساسی
آن صاحب رتبه منیعه محبوب قلوب جمله شیعه
ترویج دهنده شریعت تعلیم کنند ه طریقت
آن پیرو شرع پاك احمد سلمان شریعت محمد ص
هر وقت نماید دعائی تا من برسم بخاك پائی

تقریظ فقید سعید امجد آقای آقاسیدمحمدمجتهد یزدی فیروز آبادی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم امید است جناب مستطاب قدسی خطاب معارف آداب شریعتمدار مؤیدالاسلام والمسلمین رکن الواعظین آقای

آقاشیخ عنایت الله شیرازی دام تائیده مؤید ومسدد باشند بفیض روح القدس الحق والانصاف فصاحت وحلاوت اشعار مسطوره در مدح شاه ولایت صلوات الله وسلامه علیه بدرجات رفیعه است سزاوار است که ثقة الاسلام والمسلمین آقاشیخ عبدالرحیم سلمان الشریعه دام ظله که شیخ دین اساس باشند و کمترین که احقر ناس باشم دعاء نشر ایمان را بدار الشرف نجف اشرف وظیفه خود قرار دهیم محمدالحسینی الیزدی الفیروزآبادی وحالة یکی از قصائد بنام حضرت بانوی عظمی شفیعه روز جزا فاطمه زهرا سلام الله علیها که بقرار شرح زیر در دعوت نامه برای جشن ولادت آنحضرت انتشار یافته بوده نیزدر این کتاب ثبت میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

چون اشعارزیر را در مدح حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها عرض کرده بودم لذا در این اوان ولادت با سعادت آن حضرت که بیستم ماه جمادی الثانیه ۱۳٦۸ قمری برابر با سی ام فروردین ماه ۱۳۲۸ خورشیدی است بعنوان ارمغان ویاد بود تقدیم دوستان مینماید

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

خواهی که کردگار کندطاعتت قبول کن مدح بانوی دوسرا حضرت بتول
دخت محمد عربی جفت مرتضی محبوبه خداو گل گلشن رسول ص

ام الائمـة النجباء فخـر كائنات　　احدی الكبر بشأن وی آمد زحق نزول
فخرزمان و نور زمین مایهٔ نجات　　باب المراد خلق که نامش بود بتول
بدرالبدور شافعة الخلق فی النشور　　فی حبها نکون الی القرب والوصول
عمری یزول فی تعب الحرص و الامل　　یافاطمه و حبك فی القلب لایزول
زهرا دیگر چو فاطمه نام مبارکش　　درجاه شوکتش شد حیران همی عقول
مرضیه و رضیه و خیر النساء لقب　　صدیقه و محدثه عذرا چنین اقول
ام الحسین وام حسن کنیه‌اش بود　　برخوان بقیه‌را بتمامی بر این اصول
در بیستم جمادی دوم ولادتش　　هنگام شادیست باطفال وهم کهول
بر خوان تو هر زمان چو مدیحش ز روی صدق　　کن ذکر معجزات و بگو فصلی از فصول
شایع نما مدیح ورا نزد خاص وعام　　ده گوشزد بمنکروی شخص بوالفضول
یاری عنایتی بعنایت نما ز لطف　　ای فاطمه چنان که نباشد دمی ملول
همواره ده نجات ز آلام نشأتین　　مارا بحق باب خودت مصطفی رسول

یك قصیده از قصائدیکه در مدح حضرت امام حسن مجتبی علیه سلام الله ضمیمه دعوت نامه مجلس جشن میلاد آن حضرت انشاء نموده دراین کتاب بیادبود باقی میگذارد

بسم الله الرحمن الرحیم علی محمد و آله صلوات الله الملك الکریم اشعار زیر را که در سنه ۱۳۵۹ قمری برابر ۱۳۱۹ خورشیدی

بمناسبت اوان میلاد امام دوم عباد ولی خدا حضرت امام حسن مجتبی علیه صلوات الله عرض کرده بودم بنا بتذکر وتاکید جمعی از دوستان برای یادبود منتشر میگردد الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

باد پاییزی وزان آید همی　　در گلستانها خزان آید همی
این چو بادست کز وزیدن هر زمان　　آفت برك رزان آید همی
لیك با شد یك بهار معنوی　　کز برای مؤمنان آید همی
ماه روزه آن بهار معنویست　　کو بشادی تو امان آید همی
باطناً عالم گلستان بهشت　　شاه گل در گلستان آید همی
نیمه اش میلاد شاه دین حسن　　آن امام انس وجان آید همی
سبط پیغمبر عزیز فاطمه ؏　　جان جانان در جهان آید همی
مجتبی آن نورچشم مرتضی ؏　　ماه تابان ز آسمان آید همی
آنکه سر تا سینه شبه مصطفی است　　عاجز از مدحش بیان آید همی
از همایون مقدم نور انیش　　شادمانی در جنان آید همی
یك نشاط و انبساط تازه ای　　از برای حوریان آید همی
چون بدنیا پا نهد آن نور پاك　　نطق شیرین درفشان آید همی
در بدن دارد لباسی از بهشت　　تار و پودش پرنیان آید همی
خدمت پیغمبر آخر زمان　　فاطمه شادی کنان آید همی
هفت روزی بعد میلاد حسن　　باحسن در این اوان آید همی

چونکه پیغمبر بدیدند سبط خود شادمان باهمرهان آید همی

ای عنایت در زمان شادی نما چونکه شاه خسروان آید همی

در ولای چار ده معصوم پاك چنك زن جانا که جان آید همی

هر که باشد شیعه این خاندان در برش بخت جوان آید همی

سیصد و پنجاه و نه بعد از هزار این قصیده آن زمان آید همی

سال خورشیدی هزار و نوزده سیصدی افزون بر آن آید همی

ماه روزه مهر ماه است ای رفیق بعد از این ماه آبان آید همی

از برای مجتبی شاه زمن این غلامش مدح خوان آید همی

از خدا خواهد چرخ بر دو جهان هم بفضلش کامران آید همی

نیز یك قصیده از قصائدیکه در مدح حضرت سیدالشهداء خامس آل عبا ارواح العالمین له الفدا عرض و انشاء نمود، در این کتاب بیادبود باقی میگذارد

بسم الله الرحمن الرحیم علی محمد و آله صلوات الله الملك الکریم

با تقدیم سلام تام با خلاص خاص بمناسبت اوان عظیم الشان ولادت با سعادت شاه دارین و نور کونین سبب ایجاد بهشت و حورالعین سبط رسول الثقلین و فرزند امیرالمومنین صاحب السیفین ابن القمرین حضرت ابی عبدالله الحسین علیهم صلوات الله رب المشرقین والمغربین شب دوشنبه سوم شعبان المعظم ۱۳۷۱ هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ از یك الی سه

ساعت و نیم از شب عطف بسنوات متمادی در مسجد حاج میرزا هادی با تائید خداوند توانا مجلسی بنام نامی آنحضرت مهیا و شرکت در تشریف فرمائی موده تمناست

چو رسید ماه شعبان بنشین بکامرانی

که غنیمت است جانا دو سه روز زندگانی

زسپاس و شکر یزدان تودمی مباش غافل

که نباشد اعتمادی بجهان و عمر فانی

بجوی جهان نیرزد که دلی کنی پریشان

زکرم دلی بدست آر و نمای مهربانی

طلب وسیلهٔ کن بولای سبط احمد ص

که کشد ترا ولایش به بهشت جاودانی

شه دین حسین اطهر که نظیر او نباشد

نه بحسن خلق و منطق نه بصورت و معانی

هو ذوالعلو و القدر هو انور من البدر

هو اقدم من العرش هو منتهی الامانی

شده از جلال او خلق چو بهشت و حور و غلمان

زشعاع نور رویش خور و ماه آسمانی

سر سروران عالم که با دست فخر آدم

چو توان مدیحش آرم نتوان بهر بیانی

بسیم زماه شعبان شده هان ولادت او

سنه سیم زهجرت خبریست بایسگانی

همکی بنقل ونقلی بشویدشاد و شیریـن

که زمان عید است‌واوان شاد مانی

چو بدعوت گروهی به زمین کر بلا شد

همه دید جوروعدوان همه جای میز بانی

بنگر به اکبر او نظری به اصغر او

دیگر آن برادر او که نظیر شان ندا نی

زجفا وجور عدوان همکی‌شهید و عطشان

بنگر اسیر نسوان بخروش تا توانی

شده تحفه این بدیعه بر دوستان شیعه

که عنایت شریعت بنموده ارمغانی

که‌عنایت‌الشریعه‌این‌را بنمو ده ارمغا نی

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

قصیده دیگر ازقصائد انشائیه داعی است که ذیل دعوت‌نامه‌جشن میلاد آنحضرت نوشته شده ودراین‌جانبت میگردد

بسم‌الله الرحمن الرحیم علی‌محمد وآله صلوات‌الله‌الملك‌الکریم

باکمال احترام وتقدیم سلام

شب چهارشنبه سوم ماه شعبان المعظم ۱۲۷۳ـ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۳ بنام میلاد فرخنده بنیاد سید الکونین و الثقلین والفریقین و ضیاء الحرمین حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه صلوات‌الله رب المشرقین والمغربین بمعمول سنوات‌متمادی‌مجلس‌جشن وشادی در مسجد مرحوم حاج میرزا هادی ازیک‌تا ساعت سه‌ونیم‌ازشب باتوفیقات کردگار برقرار شرکت وتشریف فرمائی عموم‌طبقات موردتمنا خواهد بود

بشری لجمع المؤمنین من مولد الطهر الامین

مصباح کل العالمین مشکوة انوار الیقین

میلاد مول الامجد هادی الوری من یهتدی

نجم الهدی للمهتدی هذا شفیع المذنبین

شمس‌الضحی بدرالعلی سبط النبی المصطفی ص

ابن العلی المرتضی هذا امام المتقین

فصل بهار و فرودین پر لاله و نسرین زمین

عالم شده خلد برین از صنع رب العالمین

پرچین همی‌روی زمین از سنبل و وز یاسمین

نقش ونگارش بین چنین یکسر نگارستان چین

هنگام فروردین برد کام همه شیرین بود

بنگر هوامشکین بود از سبزه زرین بین زمین

شادی یاران برمزید چون ماه شعبان در رسد
نور درخشان شد پدید از مقدم سلطان دین

میلاد شاه دین حسین سبط شه بدر و حنین
عرش خدا را زیب وزین محیی بود دین مبین

والشمس وصف روی او واللیل نعت موی او
و الفجر مدح خوی او شاهنشه روشن جبین

از نور چشم فاطمه عالم شده روشن همه
از ترس و بیم و واهمه لرزان تمام مشرکین

شافع بود روز جزا آن خامس آل عبا
از دوستان با وفا از شیعیان مخلصین

لز بهر آن والانبار هر ساله این خدمت گذار
مجلس نماید بر قرار میلاد آن رکن رکین

سیصد بود بعداز هزار هفتاد وسه افزون شمار
ماند بجشنش بر قرار باشد بجا اندر سنین

باشد عنایت زائرش مدحت سرا وچاکرش
هم شاعر وهم ذاکرش مهرش بجان آمد عجین

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

بسم الله الرحمن الرحیم

دعوت برای شب پانزدهم شعبان المعظم میلاد عظمت بنیاد حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه در مسجد حاج میرزا هادی تا ساعت ... از شب جشن واز بعد آن تاسحر احیاء میباشد

رزق الوری بوجوده	تم الهدی بوروده
ثبت الزمان بجوده	طابت جمیع جدوده

میلاد امام انس وجان است	هنگام سرور شیعیان است
از نور جمال بیمثالش	پر نور زمین و آسمان است
اعطاء برات ولطف واحسان	ازجانب حق دراین اوانست
پیوسته ز خانم اماماان	هم برکت وخیر درجهانست
در لیله نیمه ماه شعبان	احیاء ونشاط تو امان است
همواره براستی در آن شب	خوشوقتی پیر وهم جوانست
هر ساله همین اساس این جشن	منسوب بصاحب الزمانست
سال قمری هزار و سیصد	هفتاد دیگر فزون بر آنست
هم سال هزار سیصد وسی	خورشیدی وهجریش بیانست
در مسجد حاج میرهادی	هم مجلس جشن آنمکانست
تشریف بیاورند یاران	چون کوری چشم دشمنانست
مشغول دعا و ذکر قرآن	کو مایهٔ قوت روان است

هم نقل خبر در این ولادت   نقلی است که نقل در دهانست

این بنده عنایت الشریعه   هم خادم جمله دوستان است

الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی

قصیده از قصائد کثیره که در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیهما التحیة والثناء امام هشتم بعنوان ارمغان تقدیم دوستان مینماید

بسم الله الرحمن الرحیم

علی محمد و آله صلوات الله الملک الکریم شب چهارشنبه یازدهم ذیقعده الحرام ۱۳۷۰ (۲۳) مرداد ماه ۱۳۳۰ از یک الی ۳ ساعت و نیم از شب در مسجد حاج میرزا هادی مجلس جشن ولادت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا ارواح العالمین له الفدا منعقد است

امام الهدی سید الاتقیاء   عظیم الوری ثامن الاوصیاء

علی رضی و فی کریم   رفیع شفیع رؤف رحیم

علی بن موسی الرضا شاه دین   که هشتم امام است بر مؤمنین

سلیل محمد شه کائنات   بود مولدش شادی ممکنات

شه طوس و هم سرور مؤمنین   که باشد سه جا شافع زائرین

ثری و ثریا شده شادمان   ز میلاد آن سرور انس و جان

بحادی عشر ماه ذی قعده بود   که نورش جهان را منور نمود

سماواتیان جملگی شادمان   هم از مولدش بازمین و زمان

هم هفتاد و سیصد پس از یکهزار   بسال قمر آمده در شمار

بود سیصد و سی پس از یکهزار   بخوان سال خورشیدی ای هوشیار

بتاریخ این سال ماند بجا   که شد مجلس جشن آن شه بپا

مکانی که آنجا بپا شادی است   همان مسجد میرزا هادی است

بیائید و همواره شادی کنید   ز جشن همه ساله یادی کنید

خدایا بحق رضا شاه دین   بگردان تو ما را ز اهل یقین

عنایت در این جشنها ساعی است   بمحراب و منبر هم او داعی است

(الاحقر خادم الشیعه عنایت الشریعه امامی)

از قصائد عربیه قصیده ایست که در مدح حضرت احمد بن موسی شاهچراغ علیهما سلام الله انشاء نموده تقدیم دوستان شده و نسخه علاحده بضمیمه زیارت نامه مخصوصه و اشعار فارسیه و نسب نامه بخط مرحوم آقای محمد ابراهیم مشکین قلم در قاب زیر شیشه وقف برحرم محترم و ضریح معطر ترویح حضرت شاهچراغ معظم له وقف ابدی نموده ام و در آنجا هست اشعار این است

تحیات من المحیی البرایا   علی بن الکاظم القاضی المنایا

سلیل المصطفی المختار حقا   سراج الله محبوب البرایا

به شیراز ناجنات عدن   وقاها الله من کل البلایا

ابوه الکاظم باب الحوائج　　اخوه الثامن معطی العطایا

و هذا طیب و ابن الاطائب　　کریم القوم محمود السجایا

شریف فی شریف فی شریف　　هوابن المرتضی فخر البرایا

عظیم الشان ینبوع الکرامات　　جلیل القدر محفوف الرزایا

کریم سید السادات طرا　　شهید صالح یعفو الخطایا

هو المعطی لعتق الف عبد　　هو السامع با ظهار الشکایا

هو النورو و صباح المصابیح　　هو الجامع بمجموع المزایا

وفاز الزائرون بخیر فوز　　ویرجون النجات من البلایا

ایا سادتنا بعد الائمه　　اعینونا بدیوان القضایا

سلام الخالق الباری علیکم　　من الان الی کشف الخفایا

انا الداعی المسمی «بالعنایة»　　نظمت هذه ارجو الهدایا

تمت القصیدة العربیه

قصیده فارسی، که در فروردین ماه ۱۳۲۸ هزار وسیصد و بیست و هشت خورشیدی در مدح و منقبت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ علیهما سلام الله انشاء نموده

هنگام بهار آمد ای شوخ پری پیکر　　از بعد دی وبهمن اسفند رفت ازدر

یکباره گلستان شد صحرا ودر وهم دشت　　خرم شده هر بستان آورده شکوفه سر

از مقدم فروردین کام همه شد شیرین　　شادان همگی را بین در عیش و نشاط و فر

مخصوص نظر انداز درمنظرهٔ شیراز　　همواره بعز و ناز نازیده گل احمر

یکباره بطنازی بنموده سر افرازی　　از آب وهوا شیراز برجملگی کشور

حقاکه سزاوار است نازد بهمه کشور　　چون شاهچراغش هست سالار وسر وسرور

احمد پسر موسی آن پادشه والا　　وآن نور دل زهرا مه پاره پیغمبر

مشمول سعادت‌ها معمول کرامت ها　　تو دست توسل زن بی شبهه شوی مخبر

این گنبد واین درگاه بنگر که شوی آگاه　　ایوان جلال او گردیده چو خوش منظر

این وادی ایمن هست نعلین زپا بر کن　　گردیده زبان الکن از مدحت او دیگر

در نزد ضریح او با سوز دعائی کن　　تا کار شود آسان در دنیی وهم محشر

ازطبع عنایت بین فرزند قوام الدین　　کو نظم نموده این بهر پسر حیدر

از چارده پاکان همواره بود خواهان　　کارش بشود آسان در هر دو جهان یکسر

باری بمدد کاری وازیاری آن باری　　در خیر بهر کاری اقبال شود رهبر

قصیده دیگر درمدح حضرت شاهچراغ (ع)

ای شاهچراغ وابن موسی　　ای احمد و نورچشم زهرا

ای معدن فضل وجود احسان　　محبوب خدای حی سبحان

ای مفخر فارس خاصه شیراز　　از نام تو اهل آن سرافراز

شیراز ز حضرتت باعزاز　　همواره بعزت است ودر ناز

هستی تو برادر شه طوس — آنحافظ دین وشرع ناموس

ایصاحب جود وبس کرامات — دارای جلال وهم مقامات

انوار جلالت تو پیدا — آثار بزرگیت هویدا

این طاق ورواق وبارگاهت — بی شبهه نمونهٔ زجاهت

صحن وحرم وضریح وایوان — از بهر توشد اساس وبنیان

هر لحظه رسد ببارگاهت — یك رحمت تازه از آلهت

پیوسته سلام حق بجانت — وآنگاه بجمله زائرانت

ای آنکه پناه انس وجانی — یاور بجمیع شیعیانی

در خاتمه بانو گویم این راز — یاری بنما به اهل شیراز

گوینده نظم و این بدیعه — این بنده عنایت الشریعه

مدیحه دیگر بنام حضرت سیدمیرمحمد بن موسی بن جعفر سلام الله علیهم اجمعین

ای پشت وپناه اهل شیراز — ای صاحب جاه وقدر واعزاز

محبوب خدای فرد سرمد — ای نام مبارکت محمد

ای نور هدی وشبل موسی — شه زاده با جلال والا

ای مخزن علم وبس مقامات — ای معدن جود وبس کرامات

یك جد توهست شاه لولاك — جد دیگرت مدار افلاك

احمد بود و علی عالی — آن خاتم واین ابوالمعالی

رحمت زخدای مهربانت — هر لحظه بسوی جسم وجانت

همواره سلام تام ووافر — بر آن تن پاك وجان طاهر

و آنگاه بقوت روانت — فرزند عزیز مهربانت

آنکس که بقرب آنجنابست — همنام خلیل حق مجابست

و آنگاه بخفتگان جارت — مدفون شدگان درجوارت

بر آن همه رحمت خدا باد — پیوسته روان جملگی شاد

این حاجی راجی ازخداوند — خیر دو جهانش آرزومند

خواهد زخدای این عنایت — همواره عنایت و حمایت

کآرد بعمل اوامر الله — تعظیم کند شعائر الله

هفتاد وچهار والف وسیصد — سال قمری زهجرت آمد

بر الف وسه صدفزون سی وچار — خورشیدی سال شد پدیدار

گوینده مدح و این بدیعه — الحاج عنایت الشریعه

اشعار در مراثی و زبان حال حضرت عصمت صغری وزینب کبری سلام الله علیها که این داعی انشاء نموده وتقدیم دوستان مینماید ازجمله آنها این است

بر انبیاء ز آدم و خاتم بلا رسید — اصعب از آن بخامس آل عبا رسید

در کربلا چوزینب کبری بلا کشید — این ابتلا بحضرت خیر النساء رسید

آندم که دید جسم برادر بروی خاك — آه وفغان او ززمین تاسما رسید

گفتا که‌ای برادر وسالار وسرورم
بشکر که کار خواهر تو تا کجا رسید

آیا من از فراق تو آرم شکایتی
یا از اسیریم که در این کربلا رسید

یا از لباس تو که بغارت ربوده‌اند
یا از گلوی تو که زشمر دغا رسید

گویم زتیر ونیزه وشمشیر وسنکها
برجسم اطهرت که هم از اشقیا رسید

از دخترت سکینه چگویم که بعد تو
از ضرب تازیانه باو بس جفا رسید

درد فراق و جور اسیری و رنجها
این جملکی نکر که زاعدا بما رسید

بی یار وغمکسار در این دشت پر بلا
فریاد رس نبودی و نی آشنا رسید

نی جای بوسه‌ام بتن چاك چاك تو
از بسکه تیر ونیزهٔ بی منتها رسید

رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول
کن یك نظر بما زاسیری چها رسید

لطف و عنایتی بعنایت کن از کرم
ای شافعیکه همچو زفضل خدا رسید

ای سبط نامدار رسول خدا حسین
دریاب دوستان خردت را بنشانین

در مصیبت محبوب ایزد داور حضرت شاهزاده علی اکبر عرض شده است

ای دل علی اکبر بین آمد بسوی میدان
لیلی زفراق او گردیده بسی گریان

فرمود حسین بابش کا لله تو شاهد باش
رفته بسوی این قوم آن شه شه خوبان

از نور جمال او میدان همه روشن شد
وز بدر کمال او لشکر همگی حیران

کردند گمان لشکر شاید که رسول الله است
گفتند نبا شد جنك ما را بشه خوبان

از قوم عمر برخواست گفتا که یقین دانید
این نیست رسول الله این هست حسین را جان

مشغول رجز گردید آن شاه غضنفر فر
خود را چو بلشکر زد با خاك همه یکسان

جمعی شده از کفار مقتول بدست او
برگشت پدر را گفت کای باب انا العطشان

در پاسخ اکبر گفت آن خسرو لب تشنه
کای اکبر نا کامم برگرد سوی میدان

امید زحق دارم امروز شوی سیر آب
از دست رسول الله آن شاه ملك دربان

برگشت علی اکبر لب تشنه بمیدان او
هشتاد نفر را کشت رفتند سوی نیران

یك ظالم بی دینی شمشیر بفرقش زد
از زین بزمین افتاد در خاك شد او غلطان

فریاد بزد کای باب زودی تو مرا دریاب

کفار مرا کشتند اینک بده هم من جان

با ناله حسین آمد بالین جوان خود

برداشت سرش از خاک بگذارده سوی دامان

امید عنایت هست از احمد و آل او

باشند شفیعانش آن چارده پاکان

نیز در مصیبت حضرت شاهزاده علی اکبر در موقعیکه پدر بزرگوارش ببالین آن جوان آمده عرض نموده‌ام

حسین آمد ببالین جوانش　　چو گویم عاجزم من از بیانش

بگفت آسوده گردیدی پسر جان　　زهم و غم دنیا نور چشمان

ولیکن باب تو شد بی‌مددگار　　برای غم دنیا مانده ناچار

کشد حق آنکسانی را که کشتند　　ترا و داغ تو بر دل نهشتند

پس از مرگت بر این دنیا بود خاک　　کند لیلی برایت پیرهن چاک

دریغا چون علی اکبر سخن گفت　　بنزد باب خود او درهمی سفت

فقال یا ابانا قد سقانی　　رسول الله جدی اذ رآنی

که گر تشنه نگردم بعد از این باب　　تکلم کردنش این بود با باب

در این ساعت برون شد او ز دنیا　　بجنت شد روان آن سرو رعنا

حسین با چشم خونبار و دلزار　　بفرمود ای جوانان مددکار

که بردارید نعش نو جوانم　　فراق او زده آتش بجانم

دریغا زینب از خیمه برون شد　　در آن ساعت که اکبر غرق خون شد

برادرزاده را بگرفت در بر　　بزد بر سینه و بر صورت و سر

عنایت بس مرا نیت قبول است　　شفیع تو حسین سبط رسول است

نیز در مرثیه حضرت علی اکبر زبان حال حضرت سید الشهداء سلام الله علیهما انشاء شده

شد علی اکبرم پاره پاره　　ام لیلی بیا کن نظاره

فرق او تا بابرو دریده　　قامت سرو او افتاده

ای شبیه پیمبر علی جان　　رفتی و داغ من شد چو تازه

نور دیده براحت وسهدی　　لیک بابت بغم ایستاده

اکبرم باب تو خونجگر شد　　ام لیلی کند آه و ناله

عمه ات زینبم دلغمین است　　می کند گریه او ماه رانه

میوه قلبم ای نو جوانم　　مثل تو ناید اندر زمانه

همچو زلف پریشان حسینت　　غیر تسلیم دیگر چو چاره

ای علی اکبر آرام جانم　　از فراقت حسین گشته واله

ای عنایت شفیعت حسینت　　بخشدت آن خدای یگانه

نیز در مرثیه حضرت علی اکبر ع

چون حسین آمد ببالین جوان — ارغوانی صورتش چون زعفران

گفت از مرگ تو دل خون گشته‌ام — زاده لیلی چو مجنون گشته‌ام

تو شدی آسوده ای روح روان — از غم دنیا تو ای آرام جان

لیک باب تو اسیر دشمنان — میزند نیزه بپهلویم سنان

مانده‌ام من بهر شمشیر و سنان — آه از دست گروه ناکسان

مادرت لیلی عزاداری کند — مو پریشان گریه وزاری کند

تو شبیه حضرت پیغمبری (ص) — نور چشم مصطفی و حیدری

از چه شد ماه رخت کرده افول — ماه و خورفرعند تو اصل اصول

یوسفم ازدست گرگان پاره شد — مادرش ازمرگ او بیچاره شد

زینب از خیمه برون شد ناگهان — بر برادر زاده کرده او فغان

کای برادر زاده ای آرام جان — از فراق تو شده پشتم کمان

ای انیس و مونس زینب علی — ای بخاک و خون شده غلطان علی

از چه شد افتاده قدت روی خاک — سینه‌ام ازمرگ تو شد چاک چاک

ای عنایت شد مرا نیت قبول — نزد شاه دین حسین سبط رسول

خدمت خوانندگان ودانشمندان باعزوشان تذکر میدهد که والد ماجد داعی آقای شیخ قوام الدین مجتهد شیرازی حین در گذشت دارای هفت نفر پسر بوده مختصری از نام ونشان وحالات آنها در آثار العنایه

ذکر کرده‌ام وانشاء الله در کتاب عنایة الانساب فی سلسلة الاطیاب نیز می نویسم ولی در این جا هم بطور فهرست اسامی هریك ذکر خواهد شد

اول مرحوم آقای شیخ محمد مهدی (معتمدالشریعه) امام جماعت مسجد جامع عتیق شیراز متوفی سال ۱۳۵۱ قمری که مدفنشان در محوطه شعرالنبی ص قبرستان در بسلم شیراز است

دوم آقای شیخ محمد ابراهیم (مسعودالشریعه) متوفی سال ۱۳۳۹ قمری هجری مدفن آنمرحوم هم قرب مزار مرحوم آقای معتمدالشریعه معظم له است . سوم مرحوم آقای شیخ محمد جواد (انتصارالشریعه) متوفی سال ۱۳۷۰ قمری هجری که مدفنشان روی صفه تربت نزدیك مزار کثیرالانوار آقا شیخ قوام الدین است

چهارم مرحوم آقای شیخ ناصرالدین (شیخ الشریعه) داماد مرحوم سلطان العلماء دائی داعی حاج شیخ یحیی امام جمعه وجماعت شیراز متوفی آخر شوال ۱۳۵۹ قمری هجری مدفنشان قرب مزار مرحوم آقا شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز است ومضجع آیة الله مفتی آقای حاج شیخ عبدالنبی امام جمعه روی صفه تربت درقبرستان دربسلم شیراز

پنجم مرحوم آقای شیخ عبدالرحیم (سلمان الشریعه) که مسکن ومدفنشان در نجف اشرف زاده الله شرفا و کرامة ومزارشان قرب حضرتین هود وصالح است متوفی سال ۱۳۴۵ قمری هجری

ششم مرحوم آقای صدرالشریعه متوفی سال ۱۳۶۸ قمری هجری مدفنشان روی صفه تربت نامبرده است وبفاصله پسری بنام شیخ حبیب الله که غریق ماء میشود در زمان زندگانی والد ماجد بعد از آن این داعی بدنیا آمده‌ام وهفتم از اخوان الصفا این بنده شرمنده هستم غرض این است پس از رحلت مادرم واخوانم برای هر کدام اشعاری در فراقشان اشعار کرده عجالة چند شعری که اطراف عکس وتمثال مرحوم آقای شیخ ناصرالدین (شیخ الشریعه) انشاء نموده در این کتاب بیادبود خودم باقی میگذارم وآن اشعار این است

این بود شیخ الشریعه ناصر دین مبین   فارس میدان فضل ومفخر اهل یقین
زینت محراب ومنبر آیت عظمای حق   هر زمان بودی بیانات خوشش در ثمین
حافظ آیات واخبار خداوند ورسول   بحر علم وکوه حلم وهم ادیب وناز نین
در فصاحت بیمدیل ودر بلاغت بیبدیل   شاغل تدریس بد همواره در صبح وپسین
ای دریغ آفل شده بدر تمامش ناگهان   گنج علم ودانش او رفته در زیر زمین
آخر شوال بودی پشت اخوانش شکست   از فراقش روزشان تیره شد وبا شب قرین
مدفن او گشته نزدیک مزار بوتراب   آن امام جمعه شیراز وهم رکن رکین
سال تاریخ وفاتش راعنایت همچو گفت   ناصر دین را بود منزل بفردوس برین

۱۳۵۹ قمری

ومرحوم آقای شیخ الشریعه هم اشعاری سروده بودند ولی بدست داعی نرسیده فقط برای یادبود چند شعر از اشعار عربیه که در مرثیه حضرت ابی عبدالله الحسین ارواح العالمین له الفدا انشاء نموده‌اند وجزء مراثی واشعار بطبع رسیده از مرحوم عم محترم داعی آقای شیخ حسام الدین جناب بن جناب در محرم ۱۳۲۶ قمری مهیا شد ثبت میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

لهفی علی المقتول فی ارض کربلا   لهفی علی المذبوح بالظلم والجفا
لهفی علی الشیب المخضب بالدماء   لهفی علی المجروح بالسیف والقنا
لهفی علی العترة الطاهرات قد   برزن من الخدر بعد العز و العلی
شیخ الشریعة ملتجی به فنائکم   یرجو شفاعتکم والنجاة من اللظی

این داعی از روی علاقه وعشقی که دارم سعی مینمایم بقدر مقدور ومیسورم نام نیک اسلاف را ذکر نمایم وتا بتوانم آثار آنها را انتشار دهم بدیهی است بمنطوقة کما تدین تدان اخلاف هم یادی از داعی خواهند نمود البته

نام نیک رفتگان ضایع مکن   تا بماند نام نیکت بر قرار
آنچه دیدی برقرار خود نماند   وآنچه بینی هم نماند برقرار
نام نیکی گر بماند ز آدمی   به کزو ماند سرای زرنگار

چون مرحوم آقای شیخ حسام الدین جناب بن جناب عم محترم داعی

از رجال نامی فارس بوده‌اند وحالات ونام ونشانشان زینت کتاب آثار عجم وبعضی از تواریخ دیگراست وخود ایشان هم آثاری دارند از جمله کتاب تاریخی است که زندگانی وحالات حکام معاصرین خود را ذکر نموده‌اند واز جمله داستان ازدواج خودرا که مرحوم معتمدالدوله فرهاد میرزا عموزاده خودرا بنام روشنک خانم الملقبه بمهد علیا مقرر فرموده برای آنمرحوم عقد نماینده وجشن عروسی مفصل تاریخی در شیراز فراهم آمده که مخصوصا من البدایة الی النهایة داستان شیرینی است و اگر فرصتی یافتم انشاءالله معین بیاض خود آنمرحوم را در مؤلفات دیگر خود درج ومزج دوج مینمایم واز جمله آثار آنمرحوم دوازده بند مراثی و اشعار غدیریه وحدیث کساء مباهله که در محرم ۱۳۲۶ قمری بطبع رسیده وپخش شده ولی چون نسخ آن کتاب کمیاب است انشاءالله این داعی سعی مینمایم دودفعه چاپ شود واهداء بدوستان کرده عجالتا قصیده از قصائدغدیریه آنمرحوم رادراین کتاب باقی می گذارم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد ای ندیم که ازفضل داورا   شد جانشین احمد مختار حیدرا
در ظاهر اوچه امر بحکم غدیر شد   این حکم با طنا وازل بد مقررا
خیزای نگار بزم بنه می بخم بنوش   خم خم بیار باده بهل جام و ساغرا
برکن سبوی نو خم زبرای من ازغدیر   تا جان بدکشش فکنم من در آذرا

جبریل در غدیر بیامد زامر حق   تبلیغ کرد حکم خداوند اکبرا
بر لیغ حق رسانده که یاایها الرسول   بلغ از این مکان تو منه پا فرا ترا
چون حکم کرد کار رسانید جبرئیل   اندر غدیر کرد اقامت پیمبرا
اصحاب جمله جمع بر او گشته کالنجوم   آن درمیان نشسته چو مهر منورا
فرمود از جهاز شتر ایها الملاء   سازید زود زود یکی طرفه منبرا
گشته صحابه هائم وحیران که بیم راه   در آفتاب گرم چه حکم هست دیگرا
شد برفراز منبر وفرمود کای گروه   وحیی کنون رسیده زدادار مر مرا
باشد علی خلیفه بر حق زبعد من   مولا چه من بخلق چه اکبر چه اصغرا
قطب زمان ودو مرکز امکان محیط عرش   در فرش لنگر است وفلک را است محورا
کاهد ز قدر شأن وجلالش که گویما   گفته است عمر وعبد ودو یا که عنترا
مدحش نه این که گفته سکی همچو مرحبا
فخرش نه اینکه کند زخیبر همی درا
نه چرخ همچو گوی بچوگان چنگ او   خواهد اگر بپای کند چرخ دیگرا
شیطان گمان نداشت که از نسل بوالبشر   آید برون زخاک چنین طرفه گوهرا
میکرد او سجود به آدم هزار بار   گر بود مطلع ز مقامات حیدرا
از بیم تیغ اوست که یکتائی خدا   برجن وانس گشته هویدا وظاهرا
از کوی خویش سوی بهشتم مکن روان   دوری توام زحله برین بس نکوترا
اندر بنی حکایت معراج وشرح آن   خواندیم وبس شنیده زهر کس مکررا

درقاب وقوسهاچه حکیمانکه تاکنون حل نا نموده بلکه نکرده تصورا

ملهم بحل آن شده ام کفتما نخست قوس رسالت است وولی قوس دیکرا

قوسین را بلفظ اوادنا فزوده باز یعنی که از ولی است رسالت فراترا

(منقول ازفارسنامه ناصری) واز اعاظم ملوک فصاحت فاضل ادیب مولانا محمد مسیح مشهور باخوند مسیحابن مولانااسماعیل فدشکوئی فسوی از اکابر فضلاء اعلام وادباءذوی الاحترام است خدمت قدوه انام آقا حسین خوانساری کسب کمالات نموده بزیور اجتهاد رسید و سالها بمنصب شیخ الاسلامی مملکت فارس درشیراز برقراربود ودر سال هزارو صد و بیست وهفت در قریه فدشکو که موطن اصلی اوبود وفات یافت ونزدیک بهنود سال زندگانی نمود وقصیده طنانه درمدح مولای متقیان فرموده است وچند بیت از آنرا ثبت نمودم

فضلی و مجدی و اتقانی و معرفتی   ما توابا جمعهم اسباب حرمانی

لو قلب الدهر اوراقی لصادفها   آیات لقمان فی اشعار سحبان

دنیای قد نکثتنی فهی باکیة   تحومها الدمع و العینان عینانی

وقوست الفی کالنون من نصب   فکاد ینقلب الایران بها لنیران

من لی بعاصف شملال یبلغنی   الی الغری فیلقینی و نیسانی

الی الذی فرض الرحمن طاعته   علی البریة من جن و انسان

علی المرتضی الحادی مدائحه   اسفار تربة بل آیات قرآن

ما استعین بشملال ولا قدم   من ترب ساحته طوبی لاحفانی

الدین منتظم والشمل ملتئم   والکفر منهدم من سیفه القانی

قد اقتدی برسول الله فی ظلم   والناس طراًعکوف عند اوثان

و هل تظن تعالوا ندع انفسنا   فی غیره نزلت عن ذاک حاشانی

ماکان رباً ولکن لیس من بشر   اذلیس یشغله شان عن الشان

هو الذی کان بیت الله مولده   فطهر البیت من ارجاس اوثان

هوالذی من رسول الله کان له   مقام هرون من موسی بن عمران

اقدامه مسحت ظهرا به مسحت   ید الاله لتبریک و احسان

یا واضعاً قدمیه حیث ماوضعت   ید الاله علیه عز من شان

من کان نص رسول الله عینه   لامرة الشرع تبلیغاً باعلان

بین الجماهیر فی بیداء قد ملئت   لکل من کان فی اعقاب عدنان

وقال صحب رسول الله قاطبة   بخ لذاک و کان الاول الثانی

واشعاری که جزء همین اشعار است واز جای دیکر جمع آوری شده دراینجا ذکر میشود ولی خوانندگان خودشان مقتضی است باترتیب بخوانند که باهم موافقت کند

تنزه الرب عن مثل تخبر لنا   بانه ورسول الله سیان

کان رحمته فی طی سطوته   آرام وجرة فی آساد خفان

عم الوری کرماًفاق الذری شمما   روی الثری عنماًمن نحر فرسان

کالبرق فی بهم والنارفی ضرم   والماءفی سجم من نحر افنان

فقاره و هی فی غمد تجللها   آی الوعید حواها جلد قرآن

تعساًلهم کیف ضلوابعدماظهرت   لهم بوارق آیات و برهان

فهل ارید سواه حیث قیل لهم   هذا علی فمن و الاه و الا نی

هل ردت الشمس یوماًالابن حنتمة   ام هل هوی کوکب فی بیت عثمان

هل جاد یوما ابوبکر بخا تمه   مناجیاً بین تحریم و ارکان

لولاه لم یجدوا کفوا لفاطمة   لولاه لم یفهموا اسرار قرآن

لولاه کان رسول الله ذا عقم   لولاه ما انقدت مشکوة ایمان

لولاه ما خلقت ارض ولا فلك   لولاه لم یقترن بالاؤل الثانی

هل فی فراش رسول الله بات فتی   سواه اذ حف من نصل بنیران

هو الذی صار عرش الرب ذا شنف   اذ صار قرطیه ابناه الکریمان

عمت شآبیبه الافاق ان شجرا   سقته فهو مع الطوبی لصنوان

تفیض راحته للناس معجلة   عقد اللئالی بلا مهل کنیسان

رحب الا کف اذا فاضت انامله   لولم یقل حسب تنی یوم طوفان

ماتستقر الرواسی تحت صارمه   کالطور تندك من اس و بنیان

لولا الوصیة فالشیخان اربعة   یوم السقیفة بل عثمان اثنا ن

فیا عجبا من الد نیا و عا دتها   ان لاتساعد غیر الوغد و الدانی

فقال بلغ والا فادر انك ما   بلغت حق رسالاتی وتبیانی

من بعد ما حدد الرحمن امرته   علی الرسول باحکام و اتقان

تقد مته اناس لیس عندهم   نص الاله و لا منطوق برهان

حتی اذا جد فی الاجداث نعثلهم   بین الیهود بتحقیر و خذلان

من بعد ذاك بن هند قام مدعیا   عموها امره من ثار عثمان

من امة جهلت ممن به حملت   اهل الخلافة بین الانس والجان

لااضحك الله سن الدهران له   قواعد عدلت عن کل میزان

علیهم اللعن مادار السماء جری   علیهم اللعن ماکر الجدیدان

عجالة بهمین اشعار درفضائل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه و آله صلوات الله الغالب این کتاب خاتمه یافت وضمنا از خوانندگان و دانشمندان باایمان وشان خواهشمند است بچشم بزرگی نظر فرمایند و هرجا سهو وخطائی شده بمنطوقه رفع عن امتی ودیگر الانسان محل السهو والنسیان عفو نمایند وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین ولعنت الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

پایان

بسم الله الرحمن الرحيم

على محمد و آله صلوات الله الملك الكريم اما عجالة فهرست کتب مطبوعه این داعی خادم الشیعه الحاج الشیخ عنایت الشریعه امامی (آقای شیخ) از این قرار است

۱ـ آثار العناية مشتمل بر تاریخ اسلاف و اخوان الصفای داعی (مخصوص مرحوم آیة الله آقای سلمان الشریعه) و تاریخ بناء و تعمیرات مسجد جامع عتیق شیراز و ذکر آباء و اجداد و اعمام و بنی اعمام و ارحام داعی که در آن مسجد با مامت استدامت داشته اند الی زماننا هذا و اشعار عربیه و فارسیه و ادعیه

۲ـ تحفة العناية اشعار مولودیه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بطور مخمس

۳ـ تذکرة العناية ـ در صفات مؤمن است از فرمایشات حضرت امیر المومنین ع

٤ـ اشعار مولودیه تضمینه بنام میلاد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

٥ـ هدية العناية صلوات نامه برای چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین و اشعار عربیه غدیریه حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام

٦ـ دعوت نامه هائی که سالهای متمادی است برای مجالس جشن میلاد معصومین سلام الله علیهم اجمعین تهیه شده، و اشعار مندرجه در آنها هر سنه در فضائل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین و حضرت زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه و علیهم سلام الله

فهرست اسامی کتب داعی که بعضی با تمام رسیده و بعضی ناقص مانده و تا این تاریخ بطبع نرسیده از این قرار است

۱ـ بساتين العناية چهارده جلد است هر جلدی قسمت اولیه آن در حالات یکی از چهارده معصوم پاک و معصوم تابناک است و بقیه بطور کشکول معمول شده ۲ـ عناية الرحمن فی اعمال شهر رمضان ۳ـ منشآت العناية ٤ـ رباعیات العناية ٥ـ دیوان العناية ٦ـ مجموعات العناية ۷ـ عنایات المکنونه فی صلوات المسنونه ۸ـ منتخبات العنایه از اشعار فارسیه و عربیه میباشد ۹ـ عنایات الرب فی منتخبات الخطب ۱۰ـ عنایات الخلاق فی علم الاخلاق ۱۱ـ عناية السلطان فی فضیلة قرائت القرآن ۱۲ـ ختومات العناية من المسموعات و الرواية ۱۳ـ شواهد آیات قرآنیه برای اعداد مثلا بمناسبت عدد ۱۲ ان عدة الشهور عندالله اثناعشر شهرا فی کتاب الله یا برای عدد ٤ ذکر شود منها اربعة حرم ۱٤ عناية الانساب فی سلسلة الاطیاب ۱٥ـ اخوان العناية و بسیاری از تالیفات و نوشته جات که این داعی نوشته ام و تا بحال نام گذاری نشده مثلا حالات و اشعار مرحوم سید حمیری و درشیمی و حساب و غیرهما و بسیاری از کتب را هم استنساخ نموده ام از جمله کتاب خصایص الحسین علیه السلام و تحفة المجالس و غیرهما که نام آنها موجب اطاله و زیادی اوراق است فی شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۷٥ قمری مرداد ماه ۱۳۳٥ خورشیدی

غرض نقشی است ماند از عنایت
بنزد دوستان با درایت



